



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



زنگ شناسی سیاسی

فصلی از مجله سیاست و اقتصاد

مهر ماه
مجلس خبرگان راهبردی
جمهوری اسلامی ایران



هُوَ الْجِبَارُ

روان شناسی یاسی

جان تی. جاست

جیم ییدانیوس

مترجمان:

محمد رضا جلالی

محمد عدی



- شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۴۵۲ - ۱۵۱ - ۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۵۶۳۸۳
- عنوان و نام پدیدآور : روان‌شناسی سیاسی / [ویراستار] جان‌تی. جاست، جیم سیدانیوس؛ مترجمان محمدرضا جلالی، محمد سعدی.
- مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۷.
- مشخصات ظاهری : ۱۰۱۴ ص.: جدول.
- یادداشت : عنوان اصلی: Political psychology: key readings, 2004.
- موضوع : روان‌شناسی سیاسی Political psychology
- رده بندی دیویی : ۰۱۹/۳۲۰
- رده بندی کنگره : JA ۷۴/۵/۹ ۱۳۹۷
- شناسه افزوده : جاست، جان تی، ویراستار Jost, John T.
- شناسه افزوده : سیدانیوس، جیم، ویراستار Sidanius, Jim
- شناسه افزوده : جلالی، محمدرضا، ۱۳۳۷ - مترجم
- شناسه افزوده : سعدی، محمد، ۱۳۶۱ - مترجم
- شناسه افزوده : پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
عنوان: روان‌شناسی سیاسی
نویسندگان: جان تی. جاست و جیم سیدانیوس
مترجمان: محمدرضا جلالی (عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی قزوین) و محمد سعدی
صفحه‌آرا: حسین آذری
نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۷۵۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۵۱-۲



همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

شخصیت و منش ملی (۸)

فهرت مطالب

۱	دربارهٔ ویراستاران.....
۳	تشکر و قدردانی.....
۷	تشکر و قدردانی ویراستاران.....
۹	مقدمه برای ترجمهٔ کتاب.....
۲۱	مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی جان. تی. جاست و جیم سیدانیوس.....
۲۷	مقدمه‌ای بر چاپ کنونی.....

بخش اول

۵۳	مقدمهٔ بخش اول: مقدمهٔ تاریخی.....
----	------------------------------------

فصل اول: رابطهٔ روان‌شناسی و علوم سیاسی: سه مرحلهٔ یک ارتباط طولانی

۵۷	ویلیام جی. مک‌گوایر.....
----	--------------------------

بخش دوم

۸۱	مقدمهٔ بخش دوم: شخصیت و سیاست.....
----	------------------------------------

فصل دوم: شخصیت اقتدارگرا و سازمان نگرش‌ها

۸۹	راجر براون.....
----	-----------------

فصل سوم: تهدید و اقتدارگرایی در ایالات متحده، ۱۹۸۷-۱۹۷۸

۱۵۳	ریچارد ام. داتی، بیل ای. پترسون، و دیوید جی. ویتتر.....
-----	---

فصل چهارم: سنخی دیگر از شخصیت اقتدارگرا

۱۸۵	باب آلتیمیر.....
-----	------------------

فصل پنجم: آیا شخصیت و سیاست به طور نظام‌مند قابل بررسی هستند؟

۲۳۵	فرد ای. گرین اشتاین.....
-----	--------------------------

فصل ششم: جاذبه رهبر، عملکرد رهبر، و نیمرخ‌های انگیزشی رهبران و پیروان: مطالعه‌ای درباره رؤسای جمهور و انتخابات آمریکا

دیوید جی. وینتر..... ۲۶۵

بخش سوم

مقدمه بخش سوم: رسانه‌های جمعی و ادراک نامزد..... ۲۸۹

فصل هفتم: بررسی تجربی پیامدهای «تأثیرگذار» برنامه‌های خبری تلویزیون

شانتو آینگار؛ مارک دی. پیترز و دونالد آر. کیندر..... ۲۹۵

فصل هشتم: تغییر شالوده‌های حمایت از رئیس‌جمهور از طریق آماده‌سازی

جان ای. کراسنیک و دونالد آر. کیندر..... ۳۲۱

فصل نهم: اضطراب، اشتیاق، و رأی: شالوده‌های هیجانی یادگیری و مشارکت در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری

جرج ای. مارکوس و مایکل بی. مک کوئن..... ۳۴۷

بخش چهارم

مقدمه بخش چهارم: ایدئولوژی و افکار عمومی..... ۳۷۷

فصل دهم: ماهیت نظام‌های باور در توده‌های مردم

فیلیپ ای. کانورس..... ۳۸۳

فصل یازدهم: ریشه‌ها و معنای خود – همانندسازی‌های لیبرال/ محافظه‌کار

پاملا جانستون کانورس و استلی فلدمن..... ۴۲۱

فصل دوازدهم: ترس از برابری

رابرت ای. لین..... ۴۵۳

فصل سیزدهم: سبک شناختی و نظام‌های باور سیاسی در مجلس عوام بریتانیا

فیلیپ ای. تتلاک..... ۴۷۹

بخش پنجم

مقدمه بخش پنجم: چالش‌های تصمیم‌گیری..... ۵۰۳

فصل چهاردهم: مقایسه تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی

جرج ای. کواترون و آموس تورسکی..... ۵۰۷

فصل پانزدهم: جستجوی فرد مست (پیامدهای پیگردی، قضاوت، و تصمیم‌گیری نادرست)

رابرت جرویس..... ۵۳۹

بخش ششم

مقدمه بخش ششم: پیش‌داوری، تنوع، و تعارض اجتماعی ۵۶۹

فصل شانزدهم: نظریه هویت اجتماعی رفتار میان‌گروهی

هنری تاجفل و جان سی. ترنر ۵۷۵

فصل هفدهم: نقش کلیشه‌سازی در توجیه سیستم و ایجاد هشیاری کاذب

جان تی. جاست و ماه‌زین آر. باناجی ۶۱۱

فصل هجدهم: نظریه سلطه اجتماعی: ترکیبی جدید

جیم سیدانیوس و فیلیسیا پراتو ۶۵۷

فصل نوزدهم: تعارض گروهی، پیش‌داوری، و تناقض میان نگرش‌های نژادی معاصر

لارنس بوبو ۶۹۳

فصل بیستم: واقعیت نژادپرستی چیست؟ (آیا می‌توان پدیده شکاف اصل- اجرا را نژادپرستی نامید؟)

ریشه‌های مخالفت آمریکایی‌های سفیدپوست با سیاست‌های ضد نژادپرستی

دیوید، او. سی‌یرز؛ کولت ون لار؛ مری کاریلو و ریک کاسترمن ۷۴۵

بخش هفتم

مقدمه بخش هفتم: تعارض، خشونت، و تغییر سیاسی ۷۸۹

فصل بیست و یکم: سازمان اجتماعی برای تولید و شکل‌گیری شرارت

جان. ام‌دارلی ۷۹۵

فصل بیست و دوم: روان‌شناسی تروریسم سیاسی

مارتا کرنشاو ۸۶۱

فصل بیست و سوم: رویکردهای نظری در تبیین خشونت سیاسی جمعی

هری اکشتاین ۹۰۳

فصل بیست و چهارم: تحلیل هویت جمعی سیاسی شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی

برند سیمون و یرت کلاندرمانز ۹۴۳

چگونه یک مقاله پژوهشی در روان‌شناسی اجتماعی را بخوانیم

کریستین اچ. جُردن و مارک پی. زانا ۹۷۷

نمایه ۹۹۵

• دربارهٔ ویراستاران

جان تی . جاست دکترای خود را در روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی از دانشگاه ییل دریافت کرد. او هم‌اکنون دانشیار روان‌شناسی در دانشگاه نیویورک است و به تازگی دانشیار رفتار سازمانی در دانشگاه استنفورد شده است. او همچنین پژوهشگر مهمان دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا، دانشگاه بولوگنا در ایتالیا، و انستیتو مطالعات پیشرفتهٔ رادکلیف در دانشگاه هاروارد بوده است. جاست تاکنون تعداد زیادی مقالهٔ علمی و فصل‌هایی از کتاب‌ها را به رشتهٔ تحریر درآورده که دربارهٔ موضوع‌هایی چون کلیشه‌سازی، پیش‌داوری، ایدئولوژی، عدالت، و روابط میان‌گروهی هستند. او ویراستار مجلهٔ پژوهش‌های عدالت اجتماعی بوده و در هیأت تحریریهٔ نشریاتی چون بولتن روان‌شناسی شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی، فرایندهای گروهی و روابط میان‌گروهی، و مجلهٔ بریتانیایی روان‌شناسی اجتماعی، به فعالیت می‌پردازد. عناوین سایر کتاب‌های وی از این قرار هستند: روان‌شناسی مشروعیت (با همکاری بی. میجر)، چشم‌اندازگرایی در روان‌شناسی اجتماعی: بین و یانگِ پیشرفت علمی (با همکاری ام. باناجی و دی. پرنیتیس).

جیم سیدانیوس دکترای خود را از دانشگاه استکهلم سوئد دریافت نمود و در دانشگاه‌های زیادی از جمله دانشگاه کارنگی – ملون، دانشگاه تگزاس در اوستین، دانشگاه نیویورک،

دانشگاه پرینستون، دانشگاه استکهلم سوئد، و یوسی‌ای به تدریس پرداخته است. او مؤلف حدود نود مقاله علمی در زمینه روان‌شناسی سیاسی است که عمدتاً درباره موضوع‌هایی نظیر هم‌کنشی میان ایدئولوژی سیاسی و کارکرد شناختی، روان‌شناسی سیاسی جنسیت، و روان‌شناسی تکاملی تعارض گروهی هستند. کتاب‌های قبلی او شامل این موارد هستند: سلطه اجتماعی: نظریه‌ای میان‌گروهی درباره سلسله مراتب و سرکوب اجتماعی (با همکاری اف. پراتو) و سیاست نژادی شده: ارزش‌ها، ایدئولوژی، و پیش‌داوری در افکار عمومی آمریکا (با همکاری دی. سی‌یرز و ال. بوبو).

تشکر و قدردانی

ویراستاران و ناشران از افراد زیر به دلیل اجازه آنها برای بازچاپ مقاله‌ها در این کتاب تشکر می‌نمایند:

فصل ۱: ویلیام. جی. مک‌گوایر، رابطه روان‌شناسی و علوم سیاسی: سه مرحله یک ارتباط طولانی.

In Explorations in Political Psychology [ed. by S. Iyengar & W. J. McGuire], pp. 9-35, 1993. Copyright © 1993 Duke University Press.

تمامی حقوق محفوظ است. بازچاپ / اقتباس با اجازه از انتشارات.

فصل ۲: راجر. براون، شخصیت اقتدارگرا و سازمان نگرش‌ها.

From R. Brown (Ed), *Social Psychology* (pp. 477 - 546). Copyright © 1965 The Free Press.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۳: ریچارد. ام. داتی، بیل. ای. پترسون و دیوید. جی. وینتر، تهدید و اقتدارگرایی در ایالات متحده،

۱۹۸۷-۱۹۷۸.

Journal of Personality and Social Psychology, 61, 629 - 640. Copyright © 1991 by the American psychological Association.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۴: باب. آلتیر، سنخی دیگر از شخصیت اقتدارگرا.

Advances in Experimental Social Psychology, 30, 47 - 91. Copyright © 1998.

بازچاپ با اجازه از مؤلف.

فصل ۵: فرد. گرین اشتاین، آیا شخصیت و سیاست به طور نظام‌مند قابل بررسی هستند؟

Political Psychology, 13, 105 - 128. Copyright © 1992 Blackwell Publishers.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۶: دیوید. جی. وینتر، جاذبه رهبر، عملکرد رهبر، و نیمرخ‌های انگیزشی رهبران و پیروان: مطالعه‌ای دربارهٔ رؤسای جمهور و انتخابات آمریکا.

Journal of Personality and Social Psychology, 52, 196 - 202. Copyright © 1987 by the American psychological Association.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۷: شانتهو. آینگار، مارک. دی. پیترز، و دونالد. آر. کیندر، بررسی تجربی پیامدهای «تأثیرگذار» برنامه‌های خبری تلویزیون.

American Political Science Review, 81, 848 - 858. Copyright © 1982.

بازچاپ / اقتباس با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۸: جان. ای. کراسنیک و دونالد. آر. کیندر، تغییر شالوده‌های حمایت از رئیس‌جمهور از طریق آماده‌سازی.

American Political Science Review, 84, 497 - 512. Copyright © 1990.

بازچاپ / اقتباس با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۹: جرج. ای. مارکوس و مایکل بی. مک کوئن، اضطراب، اشتیاق، و رأی: شالوده‌های هیجانی یادگیری و مشارکت در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری.

American Political Science Review, 87, 672 - 685. Copyright © 1993.

بازچاپ با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۱۰: فیلیپ. ای. کانورس، ماهیت نظام‌های باور در توده‌های مردم.

In D. E. Apter (Ed), *Ideology and Discontent* (pp. 206 - 226). Copyright © 1964 The Free Press.

با مجوز بازچاپ.

فصل ۱۱: پاملا. جانستون. کانور و استنلی فلدمن، ریشه‌ها و معنای خود – همانندسازی‌های لیبرال/محافظه‌کار.

American Journal of Political Science, 25, 617 - 645. Copyright © 1981. Blackwell Publishers.

با مجوز بازچاپ.

فصل ۱۲: رابرت. ای. لین، ترس از برابری.

American Political Science Review, 53, 35 - 51. Copyright © 1959.

بازچاپ / اقتباس با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۱۳: فیلیپ. ای. تتلاک، سبک شناختی و نظام‌های باور سیاسی در مجلس عوام بریتانیا.

Journal of Personality and Social Psychology, 46, 365 - 375. Copyright © 1984 by the American psychological Association.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۱۴: جرج. ای. کوآترون و آموس. تورسکی، مقایسهٔ تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی.

American Political Science Review, 82, 716 - 736. Copyright © 1988.

بازچاپ / اقتباس با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۱۵: رابرت. جرویس، جستجوی فرد مست (پیامدهای پی‌گردی، قضاوت، و تصمیم‌گیری نادرست).

In *Explorations in Political Psychology* [ed. by S. Iyengar & W. J. McGuire], pp. 338 -360, 1993. Copyright © 1993 Duke University Press.

تمامی حقوق محفوظ است. بازچاپ با اجازه از انتشارات.

فصل ۱۶: هنری. تاجفیل و جان. سی. ترنر، نظریه هویت اجتماعی رفتار میان گروهی.

From S. Worchel and W. G. Austin (Eds.), *Psychology of Intergroup Relations* (pp. 7 - 24). Copyright © 1986.

بازچاپ / اقتباس با اجازه از مؤلفان.

فصل ۱۷: جان. تی. جاست و ماهرزین آر. باناجی، نقش کلیشه‌سازی در توجیه سیستم و ایجاد هشیاری کاذب.

British Journal of Social Psychology, 33, 1 - 27. Copyright © 1994 by the British Psychological Society.

با مجوز بازچاپ / اقتباس.

فصل ۱۸: جیم. سیدانیوس و فیلیسیا پراتو، نظریه سلطه اجتماعی: ترکیبی جدید.

From J. Sidanius and R. Pratto, *Social Dominance: An In Intergroup Theory of Social Hierarchy and Oppression*. Copyright © 1999.

بازچاپ با اجازه از انتشارات دانشگاه کمبریج.

فصل ۱۹: لارنس. بوبو، تعارض گروهی، پیش‌داوری، و تناقض میان نگرش‌های نژادی معاصر.

From P. A. Katz and D. A. Taylor (Eds), *Eliminating Racism: Profiles in Controversy* (pp. 85 - 116). Copyright © 1988 Kluwer Academic / Plenum Publishers.

با مجوز بازچاپ.

فصل ۲۰: دیوید. او. سی‌برز، کولت ون لار، مری کاریلو، و ریک کاسترمن، واقعیت نژادپرستی چیست؟ (آیا می‌توان پدیده شکاف اصل - اجرا را نژادپرستی نامید؟) ریشه‌های مخالفت آمریکایی‌های سفیدپوست با سیاست‌های ضد نژادپرستی.

Public Opinion Quarterly, 61, 16 - 53. Copyright © 1997 University of Chicago Press.

با مجوز بازچاپ.

فصل ۲۱: جان. ام. دارلی، سازمان اجتماعی برای تولید و شکل‌گیری شرارت.

Psychological Inquiry, 3, 199-218. Copyright © 1992.

با مجوز بازچاپ.

فصل ۲۲: مارتا کورنشاو، روان‌شناسی تروریسم سیاسی.

In M. Hermann (Ed), Herman (Ed), *Political Psychology: Contemporary Problems and Issues*. Copyright © 1989.

بازچاپ این مقاله با مجوز John Wiley & Sons, Inc انجام پذیرفته است.

فصل ۲۳: هری. اکشتاین، رویکردهای نظری در تبیین خشونت سیاسی جمعی.

From T. R. Gurr (Ed), *Handbook of political Violence*.

بازچاپ و ویرایش این مقاله با مجوز The Free Press, a division of Simon & Schuster Adult Publishing Group انجام پذیرفته است.

فصل ۲۴: برنند سیمون و برت کلاندرمانز، تحلیل هویت جمعی سیاسی شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی.

American Psychologist, 56, 319-331. Copyright © 2000.

بازچاپ و اقتباس این مقاله با مجوز American Psychological Association انجام پذیرفته است.

تشکر و قدردانی ویراستاران

علاوه بر مؤلفان و مؤسسه‌های انتشاراتی که اجازه بازچاپ مقاله‌ها و فصل‌های این کتاب را برای ما فراهم آوردند، خود را عمیقاً وام‌دار افرادی می‌دانیم که در تهیه این کتاب کمک‌های ارزشمندی به ما کردند، از جمله این افراد بازیین‌های انتشارات روان‌شناسی (Press Psychology) هستند. به ویژه از آن دسته از همکاران که سخاوتمندانه وقت خود را صرف کردند و در انتخاب فصل‌های این کتاب و دلایل انتخاب آنها ما را راهنمایی نمودند سپاس گزاریم. اسامی این همکاران به این شرح هستند: بوبو آلتمیر، لری بوبو، مارلین برور، جان داکیت، بتی گلد، جک گلاسر، دوریس گرابر، فردگرین اشتاین، تد رابرت گار، گایورگی هونیادی، شانتهو آینگار، ام. کنت جنینگز، رابرت جرویس، جان کراسنیک، رابرت لین، ریک لاثو، جرج مارکوس، سام مک فارلند، تام پتی گرو، وندی ران، استنلی رنشان، دیوید سی یوز، دین کیت سیمونتون، چارلز تابر، فیلیپ تتلاک، چارلز تیلی، جودیت تورنی - پورتا، تام تایلر، دیوید وینتر، و رابرت زاجونک. همچنین از ویراستاران مجموعه‌ها، اری کروگلانسکی، و نیز ویراستار بخش‌ها در انتشارات روان‌شناسی، استیسی مالییل و پل دوکس، به دلیل حمایت و دلگرمی‌های‌شان قدردانی می‌کنیم. در نهایت، از اگنیش چاکراواری، کارا جولی، گولبی کاماری، لی ریچاردز، مایک اونزوئا، و جوجانکا وندر تورن به دلیل کمک‌های‌شان در تهیه بخش‌های مقدماتی و موارد مرتبط با آن، طراح‌ی سؤال‌های بحث، و همکاری در مسایل اجرایی پروژه کمال تشکر را داریم.

• مقدمه برای ترجمه کتاب

روانشناسی سیاسی یکی از زمینه‌های مطالعاتی میان رشته‌ای است که به ویژه عالمان روان‌شناسی و سیاست را فعال و مرتبط می‌کند. دهه‌های طولانی است که صاحب‌نظران در این حیطه به طرح و بحث نظری و پژوهشی اشتغال دارند. در زبان فارسی در این زمینه نوشته و منبع درخور زیادی نداریم، چنان‌که در زمینه‌های میان رشته‌ای دیگری نیز همچون روان‌شناسی فلسفی، روان‌شناسی تاریخی، و روان‌شناسی ادبی، این فقدان منبع به چشم می‌خورد. غیر از مصادیقی که مستقیماً در محدوده گرایش‌ها و رشته‌های درسی و دانشگاهی مانند روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی جنایی، روان‌شناسی سازمانی قرار دارند و منابع مرتبط به آنها به نحوی محدود در اختیار است، دیگر زمینه‌های میان رشته‌ای که از پهنه‌ای دربرگیرنده‌تر به تعبیری، و اختصاصی‌تر به تعبیری دیگر برخوردارند و ادراک ارتباط میان آنها جدای از اهمیت آکادمیک و کلاسیک، جاذبه‌ای عام و اجتماعی نیز دارند، مشمول همان اشتغال محدود نیز قرار نگرفته‌اند. از این رو طبعاً تألیفی بومی و علمی در هر یک از آن زمینه‌ها و مشخصاً روان‌شناسی سیاسی واجد ضرورت و اهمیت است. همچنین شناخت روان‌شناسی سیاسی ایران و رفتارشناسی سیاسی ایرانیان، وقوف بر پویایی گروه‌ها و پویای رفتار و شخصیتی نخبگان تاریخ معاصر، سازوکار پرفراز و نشیب جنبش‌های متعدد و زمینه‌های

علی‌آنها، بروز جمعی اشکال گونه‌گونی از خشونت سیاسی، هویت‌های ناتمام جمعی و تشخص‌های ناشکل و مبهم سیاسی، ناتمامی فراشدهای دموکراتیک و استقرارهای محدود و مقطعی دموکراسی‌های نسبی، ناپایداری فعالیت‌های گروهی و تکاپوهای برابری جوینانه متعدد قومی، جنسیتی، و مذهبی دارای ضرورت و اهمیت بیشتر است. اما این مهمات باید که بر بنیان چارچوب‌مندی‌های مفهومی و نظری و پژوهشی محقق‌گردند و در روندی تکوینی فراهم آیند. دست‌کم تا پیش از این پدیدآیی‌های بنیانی و روش‌مند نظری و پژوهشی، می‌توان از بنیان‌های استقرار یافته علمی حاضر جهانی مدد گرفت و از این نظر در این خصوص اهمیت ترجمه کتاب و اولویت آن بر تألیف معلوم می‌آید و خلاصه آن که می‌توان به چنین ترجمه‌هایی از زاویه‌های تأمین پیش‌نیازها و تعبیه زمینه‌های پیشینی ادراک موضوعی و روشی نگریست. محرک ذهنی ترجمه این کتاب در آغاز و انجام، تا حد وسیعی تحت تأثیر این نگاه و باور بوده است.

کتاب پیش رو با موضوع political psychology حاوی ۲۴ فصل و یک مقدمه راجع به مباحث کتاب و یک تکمله در خصوص سازوکار نگارش و خواندن مقاله پژوهشی است. متناسب با اشتراک و افتراق مباحث، هر چند فصل در قالب بخشی خاص و مجموعاً هفت بخش تنظیم گردیده‌اند و ویراستاران کتاب توضیحاتی در مقدمه هر بخش ارائه می‌کنند. این توضیحات در کنار مقدمه روشن‌گر کتاب که به تفصیل به تشریح مباحث بخش‌ها اختصاص یافته، محورهای مورد نظر نویسندگان فصل‌ها را روشن می‌سازند. آن مقدمه‌های جزیی و بخشی در شروع هر بخش و این مقدمه کلی در آغاز کتاب، به کلی ترجمه را از پرداختن مقدمه‌ای در توضیح تفکیکی مباحث متنوع فصل‌ها بی‌نیاز ساخته است. هر فصل مقاله‌ای کاملاً تخصصی است که متناسب با حیطه‌های موضوعی مرتبط مختلف از سوی متخصصان پژوهشگر و صاحب‌نظر آن موضوع نگاشته شده و در مجموعه تدوینی نهاده شده است. رویکرد غالب فصل‌ها که تخصصی و اختصاصی نگاشته شده و به تناسب و تکمیل مطالب فصل‌های تنظیمی از جایی برگرفته و به کتاب اختصاص داده شده پژوهشی است و به کتاب ساختار و قالبی پژوهشی می‌دهد. طرح مباحث که بسط بسیار نیز دارند در جهت این سازمان و رویکرد پژوهشی به رشته تحریر در آمده است؛ در عین حال که قدرت نظری مؤلفان و فهم و دریافت عمیق آنان از دانش سیاسی و اجتماعی و فلسفی و حتی روان‌شناسی به استثنای استثنائی، غیرقابل کتمان است. همین دو ویژگی برجسته پژوهشی و نظری همراه با بکر و بدیع بودن مضامین و تازگی پردازش آنها، کتاب را به اثری ارزشمند برای عالمان سیاسی و اجتماعی و روان‌شناسی و به ویژه به دلیل پرداخت‌های نوامیه وسیع پژوهشی، به کتابی درسی

برای مخاطبان دانشجو و انگیزه‌مند پژوهش در این زمینه میان‌رشته‌ای تبدیل کرده است. صعوبت به کارگیری تکنیک‌ها و روش‌های پژوهشی و اصطلاح‌های آماری که مقتضای ذاتی اثری پژوهشی است در موارد پرشماری بسیار دشواری‌زا است، این شیوه، درک و فهم علمی مطالب را تدقیق می‌سازد و البته بعضاً به جای تسهیل، دشوار می‌کند و به این جهت اغماض و صرف نظر کردن از آنها نیز - شاید به تسامح - امر ادراک مطالب را امری ناممکن و یا ناشدنی نمی‌سازد؛ و به هر حال بسط و توسعه پژوهش‌ها و نتایج آماری له و علیه نظریه‌ها و مفروضه‌های این و آن که با صراحت و صداقت پژوهشی صورت می‌گیرند و غیرسوگیرانه بیان می‌شوند، نه خسته‌کننده که مجذوب‌کننده می‌نمایند. مطالعه چندباره مطالب، ضرورت تفکر و تأمل در آنها را بیشتر می‌سازد و به گواه تجربه ناگزیری که از رهگذر ترجمه کتاب حاصل آمده بر شهود اشراقی و احاطه ادراکی نسبت به مفاهیم و مضامین مطروحه می‌افزاید. ذکر گسترده مطالعه‌های تجربی و پیمایشی و موردی و طراح‌های آزمایشی و میدانی و مقایسه‌ای و تمهید انواع ابزارهای وارسی علمی از قبیل مصاحبه و پرسش‌نامه و آزمون‌های فرافکن و ارایه جدول‌های وسیع برای شاخص‌های توصیفی و استنباطی و تحلیل‌های پیشرفته آماری (ضمنی و آشکار) در مواردی به کتاب وضعیتی می‌بخشد که مخاطبان غیر آماردان و غیردرگیر در روش‌شناسی‌های عینی و کمی‌نگر و حتی راغب بر شیوه‌های کیفی را ناگزیر بر صرف وقت بیشتری می‌سازد و به زعم ما جاذبه‌کشاننده بحث و محرک این صرف وقت و هزینه، فایده‌مند بودن آن است.

در برگردنگی، و نوعی همه‌گیری بالایی از نظر ادخال متغیرهای مستقل و وابسته سیاسی و روان‌شناسی مشهود است و بی تردید این اصرار در جامعیت، تصنعی نیست. کمتر مفهومی است که در سطوح خرد و کلان زمینه میان‌رشته‌ای روان‌شناسی سیاسی به وجهی و از زاویه‌ای ساده و متغیری عامل و متعین متصور گردد و در بررسی‌های پژوهشی این کتاب مغفول مانده باشد. غالب پس‌زمینه‌های نظری شاخص و یا متداول آن مفاهیم به بوتۀ تجربه‌گرایی آزمایشی و پژوهشی گذارده می‌شوند و در آنها به تعیین نقش‌مندی‌ها و تعیین بخشی‌های متغیرهای تأثیرگذار و مؤثر و متغیرهای تأثیرپذیر و متأثر، هر چند در مواردی با اشتغال‌های جزئی‌گرایانه، مبادرت شده است؛ و این امر تا آنجا تداوم می‌یابد که سویه پژوهشی نوشتارها را به صبغه اصلی آنها بدل می‌نماید و بعضاً در موارد معدودی موجب آن می‌شوند که بنیان‌های نظری به اجمال برگزار شده و بسط نیافته و یا حتی در موارد معدودتری به رغم وعده تفصیلی، به محاق رفته به پایان برده شوند. با این وصف این موضوع چنان که مذکور افتاد نسبی است و نه از تحدید پتانسیل‌های نظری آن‌گونه که در بدایت امر ممکن است

در نظر آید، که از نگرش پژوهشی و ذهنیت بسط‌دهنده مصداقی و پی‌گیر پژوهشی است و اگر محدودیتی باشد در گستره نظری و تدوینی کتاب و نه راقمان آن خواهد بود. همچنین نباید ناگفته گذارد که عمده مؤلفان دانشمند بیشتر فصل‌های کتاب دست‌بازتر و قادرتری در پایه‌های سیاسی نسبت به پایه‌های روان‌شناختی داشته‌اند و جولان در آن حیطه جلوه بیشتری از این حیطه می‌یابد و می‌نمایاند. این معنا حتی اگر روش‌شناسی معمول چنین نوشتارهایی باشد نیز نوعی محدودیت محسوب می‌شود.

در این کتاب نظریه‌ها، خاصه نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بحث نمی‌شوند؛ راجع به هیچ یک از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، فیلسوفان، عالمان سیاسی، و نظریه‌پردازان متعددی که به کرات محل توجه و استناد جدی بوده‌اند بحثی ابتدایی و اختصاصی انجام نگرفته است. اما هم آن نظریه‌ها و هم آن نظریه‌پردازان به نحوی موجز مورد اشاره و بنیان‌های استنادی و اسنادی قرار می‌گیرند و مستندهای تبیین‌کننده پژوهش‌ها و نتایج آنها واقع می‌شوند و این خود رمزگردانی آن بسط پژوهشی و این قبض نظری است. از میان گرایش‌های روان‌شناختی، مبحث شخصیت در چنین زمینه‌ای پیوندی میان علوم، توجه بیشتری را به خود معطوف ساخته است. مطمئناً واری‌های نقش شخصیت افراد در رویدادها و شیوه‌های عمل آنان و این که شخصیت‌ها در چه زمینه‌های پدیدارشناسانه‌ای تکوین یافته‌اند و این که رشد شخصیت از روندی تاریخی و تحوّل‌ی پیروی می‌کند و مأخوذ از بافتی تجربی و عینی و درونی و بیرونی است، همیشه موضوعی واجد اهمیت در روان‌شناسی سیاسی باقی خواهد ماند. در جای جای این کتاب شخصیت سیاسی همراه با مباحثی نظیر نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، رفتار انتخاباتی، خشونت و سلطه اجتماعی و سیاسی و فرایندها و تعارض‌های میان‌فردی و میان‌گروهی سیاسی، انگیزش و یادگیری و احساس و ادراک سیاسی مورد بحث نقادانه قرار گرفته‌اند.

وجود وجوه متعدّد رویکردهای پویایی و روان‌کاوانه در واری‌های موردی و تجربی و پیمایشی کتاب به رغم آن که رویکردهای رفتاری و شناختی در برگیرندگی بیشتری در روان‌شناسی آمریکایی دارند حاکی از آن است نویسندگان فصل‌ها و تدوین‌کننده‌های کتاب هرچند باور و اندیشناکی پژوهشی و تاحدودی ذهنیت و نگرانی کارکردی همین فرهنگ را در کتاب سازمان داده و به این قالب سرشته‌اند اما اصراری در جهت حرکت در قالب رویکردهای عینی و تجربی رفتاری و پوزیتیویستی نداشته‌اند. کافی است به بحث جی‌گر، واسموند، سولودو، اشمیدشن، راجع به حضور مشترک همسران و برادران و خواهران در گروه‌های تروریستی و ضرورت انگیزشی جایگزینی خانواده و دیگر سازوکارهای پویایی این حضور اختصاصی زنان

بنگریم که گستره سازمان‌های چپ و رادیکال و مسلح را در روح زمان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تبیین می‌کند، و یا پتانسیل تبیینی بنیان‌های نظری فرویدی مبنی بر تعارض و عقده ادیپ و پایه‌های نظری نئوفرویدی اریکسون در تکوین هویت‌ها و تشخیص‌های منفی را مدنظر قرار دهیم که شکل‌دهی به شخصیت و عملکرد تروریست‌ها را تحلیل و تعلیل می‌کند. اساساً هر چند کتاب به گستردگی بسیار در گستره‌های عینی و رفتاری به واریسی پژوهشی می‌پردازد اما محرک اولیه آن به سان کتاب معروف شخصیت اقتدارگرای آدورنو و همکاران (۱۹۵۰) که بازنگار تفکر تلفیقی مارکسیستی و فرویدی فعالان نحله فرانکفورت بود همان دغدغه‌های معطوف به اقتدارگرایی، فاشیسم و تحلیل روان‌شناختی فراشدهای خشونت است. در این مواقع به شکلی با تلفیق تلویحی مکاتب روان‌شناسی روبه‌رویم و معنای روشنگرانه‌ای از پویایی بودن نظریه‌های روان‌کاوانه و پویایی وسیعاً واگرایانه سازوکارهای دفاعی به دست داده می‌شود.

فرایندهای رفتاری مثلاً در آنجا که در رفتار رأی‌دهی مورد نظر است، و فراشدهای انگیزشی و هیجانی از جمله آنجا که در اشتیاق و اضطراب محرک و عاملیت انتخاب تبلور می‌یابند ادراکی عمیق و رفتاری از تبیین‌های رفتارگرایانه فراهم می‌آورند؛ و توصیفی که از نقش یادگیری‌ها و ادراکات در تشکیل ایستارها، پیش‌داوری‌ها و بسامد تصورات قالبی و درونی‌سازی محرک‌ها و موقعیت‌ها صورت می‌بندد، برداشتی بدیع از رویکرد شناختی به دست می‌دهد؛ و در نمونه‌ای عالی و جاذب که از ترکیب بازخوردها و درون‌یابی‌های شناختی با دل‌بستگی‌های درونی و عاطفی در بیان «روان‌شناسی نگاه جدید» پدید می‌آید درک و احساسی شناختی و انسان‌گرایانه و پدیدارشناختی حاصل می‌شود، و در تبیینی که از پایه‌های نورولوژیکال هیجان‌ها چارچوب‌بندی و سازمان‌دهی می‌شود تا به رفتار انتخاباتی منجر گردد فهمی نوروپسیکولوژیکال در نهایت سادگی و درخشندگی ارایه می‌گردد. تعامل‌های فرد و رویداد، ادراک موقعیت، و در هم تنیدگی ادراکات از محرک‌ها و موقعیت‌ها با پس‌زمینه‌های بافتاری و یکپارچه‌سازی پدیدارشناسانه این مجموعه نیز کاملاً بازتولید درکی پدیداری از امور و گشتالت و بافتی موجبیتی و غیرقابل انفکاک از یکدیگر از آن نوع که بندورا و رفتارگرایان شناختی مد نظر دارند به بار می‌آورد. ترکیب رویکردهای رفتاری و شناختی در مقوله روان‌شناختی انتخاب و تصمیم‌گیری به رغم نظریه‌های فلسفی و اقتصادی سودانگاران و محاسبه عقلانی هزینه - فایده در بافت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که کانمن و تورسکی در نظریه چشم‌انداز به آن پرداخته‌اند به خوبی نمایان است. این نوع تعبیر شناختی - رفتاری و به تعبیری خطاهای شناختی و روان‌شناختی، در تحلیلی که نویسنده فصل ۱۵ در انجام محاسبه‌های نظری و اتخاذ راه‌کارهای عملی صورت می‌دهد نیز هویدا است. او نشان می‌دهد دانش و نگرش

معین در فردی معین در چگونگی ادراک و استنباط او از امور و عاملیت‌های متعین آن امور مؤثر هستند. فرد عامل در تبیین و تعلیل مسایل، مسایل آشکار اما حاشیه‌ای را مرکز توجه قرار می‌دهد؛ عمدتاً به اطلاعات نزدیک و در دسترس مراجعه می‌کند؛ نشانه‌های مؤید و همگرا با دانسته‌هایش را مهم می‌پندارد؛ در موضوع‌هایی که دانش بیشتری دارد دست به واریسی و پی‌گردی می‌زند؛ به تصور کنترل و تسلط امور و یافتن قطعیت در امور دست می‌یابد؛ اعمال خود را معیار اعمال غیر می‌گیرد و مناط اعمال غیر را با نوعی مقایسه و مواجهه پیروی از غیر، تصمیم‌گیری‌های خویش می‌شمارد؛ این معیارها و وجوه برجسته موجب تمرکز (centration) و خودمداری (egocentrism) در تصمیم‌گیری‌های مهم و خطیر گردیده و به اتخاذ اعمال راهبردی و حیاتی منجر می‌گردند. به این معنا سازوکار بسیاری از تصمیم‌های بزرگ از جمله تصمیم‌های بزرگ سیاسی از خطاهای اسنادی و ادراکی نظیر خطای بنیادی اسناد و تفسیرهای خودکامبخش و رضایت‌بخش ایگو و خطای ادراکی قرینه‌سازی، پدید آمده و تبعیت نموده است.

ادراک من چنان که در پیش درآمد این نوشتار مقدماتی یادآور شده‌ام آن است که عنوان روان‌شناسی سیاسی بر این کتاب تا آخر مطالعه عمیق و چند باره فصل‌های کتاب، عمیقاً قابل ادراک نیست. نویسندگان اشاراتی گذرا در استنباط‌های روان‌شناختی خویش دارند که نه در مقام بسط روان‌شناختی و سیاسی این نظریه‌ها بوده و نه در بررسی مقوله‌های بسیار خود و در صرافت تبیین بحث، سراغ تفصیلی از آنها گرفته‌اند. دست کم این کار محور برجسته‌ای در این کتاب حجیم نیست. بی آن که از روان‌شناختی بودن مضمون و یافته‌ای سخن بگویند و وارد بحث به خصوصی شوند، به روانی و با اعتماد زیاد مباحث معمول سیاسی و اجتماعی خود را پی‌گرفته و تعقیب کرده‌اند. هر چند در جای جای کتاب، مباحث روان‌شناختی ورود طبیعی می‌یابند اما اساساً اصراری نیست که رویدادهای بزرگ و کوچک با اقتباس‌هایی ناهمسان در کنار توصیف و تبیین‌هایی روان‌شناختی قرار گیرند. به سادگی تمام آنچه در نظر است در قالبی خاص از روان‌شناسی قرار گرفته و تفسیر می‌شود، این قالب، قاعده‌ای از پیش ساخته نیست و یا از پیش به آگاهی خواننده نمی‌رسد، تمهیداتی آماده ساز و چارچوب‌مند و قصدمندانه نیز برای آن تدارک دیده نمی‌شود - شاید استثنای یهودستیزی که اصراری ظریف در جهت باورپذیری مخاطب برای آن وجود دارد این قالب و قاعده را از همه‌گیری می‌اندازد - . مسیر و قالب بحث طبیعی انگاشته شده و مضمونی روان‌شناختی که گاه نظری و گاه پژوهشی است بیان شده و در قالب و طرح‌واره‌ای ساخت‌مند ریخته و درون‌سازی و هضم می‌شود. شروع، تداوم، و پایان بحث نیز در این سبک و سیاق غالباً از نظر مغفول می‌ماند. مثلاً در بحث تفصیلی و پیچیده ریشه‌های سازمان‌های مخرب، نویسنده دو گونه سازمان‌های

کنترل‌گر اجتماعی نظیر سازمان‌های اطلاعاتی، جاسوسی، امنیتی، پلیسی، و سازمان‌های عادی عمدتاً اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و بستر پدیدآیی شرارت می‌شناساند. در هر دو در عین تبیین‌های سرشتی و روان‌شناختی و فردی و در نظر آوردن شخصیت‌های سایکوپات و سوسیوپات و آنتی سوشال در مبادرت ابتکاری به شرارت، به اقتضای تعیین بخشی سازمانی و سیستماتیک ورود در شرارت با تمثیل متافوریک چرخ‌دنده و مطابقت‌دهی آن با سازوکار پیچیده تغییرات نهان و آشکار (پویشی و عینی) رفتار، بحث اجتماعی و موقعیتی شرارت‌پذیری را در فرایند اجتماعی‌پذیری مطرح ساخته و به روانی، سازوکارهای ضمنی و روان‌شناختی ناپیدا و پیدای توزیع شده جرم و تخریب و کشتار و نابودسازی فردی و جمعی را باز می‌تاباند. در سازمان‌های کنترل‌گر اجتماعی سلسله مراتب سازمانی اصل موجبیتی است و افراد ناخواسته و غیرارادی به شرارت دست می‌زنند. در سازمان‌های عادی، مسوولیت‌های انسانی و اخلاقی تبعات خطرناک اعمال، توزیع شده و گم می‌شوند، و رویدادهایی شوم بی آن‌که تشخیص داده شده و بازداری گردند و یا مقصّری و مقصّرانی برای آنها شناخته شوند با سازوکارهای دلیل‌تراشی، جابه‌جایی، باطل‌سازی در فراشدهای رفتاری سوداگرانه خود باقی می‌مانند. روند تحریف شخصیت و شخصیت‌زدایی و از خود بیگانگی آن و تبدیل فرد به عاملی تابع و مطیع در خدمت منافع سازمان و علیه سازمان‌های رقیب و اعمال روند انسانیت‌زدایی از اعضای این سازمان‌ها، تماماً با سازوکارهای کنترلی روان‌شناختی از سوی سازمان و سامان اقتضایی آن انجام می‌گیرد. تقلیل ارزش‌های انسانی و نادیده‌انگاری بازداری‌های اخلاقی، در این فرایند اجتماعی شدن سازمانی به خوبی با پویش روان‌شناختی و موجبیتی متقابل به وقوع می‌پیوندد. افراد مستعد و واجد منش خاص، همراه با عامل زمینه‌ساز در جهت هدف‌های سازمان به خدمت گرفته شده و آموزش داده می‌شوند و در جهات تخریبی هدایت می‌گردند.

البته این توضیح به معنای یکدستی روانی همه کتاب در همه بخش‌ها نیست. در برخی فصل‌ها، فاصله میان رویکرد پژوهشی توصیفی و پرداخت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و نظری و طرح تعارض‌ها و احتجاجات علمی و فلسفی شدت داده شده است. برخی نویسندگان با اختیار نثر بسیار فنی و متکلفانه و به کارگیری پر بسامد اصطلاح‌ها و صناعات و آرایه‌های ادبی نامتداول و بعضاً منسوخ در متون و ادبیات فعلی و یا ذکر کنایات طعن‌آمیز و مطایبه‌های سیاسی که در دوره‌ای کوتاه از زمان و به مقتضای رویدادهایی خاص متداول شده و در واقع معنای خاص در ظرف زمانی و مکانی خاص داشته و بعد مدّتی به محاق رفته‌اند، در روانی و یکسانی دریافت بنیان مفهومی مطالب اختلال ایجاد کرده‌اند. به ویژه که رویکرد میان رشته‌ای کتاب و مؤلفان و درکار آمدن واژگان فنی رشته‌های مختلف که از

جمله تا زمینه‌های تاریخی و جرم‌شناختی و علوم ارتباطات و رسانه‌ها و آمار و مطالعه‌های زنان و جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی و فلسفه و در مصادیق زیر مجموعه‌ها و شاخه‌های آنها بسط می‌یابند خود مزید بر علت در برهم‌زنی یکدستی و روانی می‌گردد. خلاصه آن که در موارد زیادی از نوشتارها، خوانندگان مطمئن خواهند شد که نویسندگان چیزی در دشواری‌های کمی نگذارده‌اند؛ و این نکته شایان ذکر است که در ادبیات سیاسی همواره اصطلاحات و عبارتهایی پدیدار می‌شوند که معرّف دوره‌ای خاص از تاریخ سیاسی هستند و بعدها آن اصطلاحات و عبارتها برای کسانی روشن خواهند بود که آن دوره خاص تاریخی را مورد مطالعه قرار داده و شناخته باشند. مثلاً در تاریخ معاصر ایران عبارت «کشتیان را سیاست دگر آمد» برای بسیاری از ایرانیان به رغم وقوف و تسلط بر زبان فارسی اما ناآشنا با تاریخ معاصر عبارتی غریب و پرابهام خواهد بود. درک معنای این عبارت تنها پس از رجوع پژوهشگرانه به تاریخ سیاسی اوایل دهه ۱۳۳۰ ممکن می‌شود و مخاطب در می‌یابد که این عبارت به نطق رادیویی مشهور و اقتدارطلبانه قوام سلطنه که به قیام سی تیر ۱۳۳۱ منتهی شد، اشاره دارد. مثال دیگر اعلان «حکم می‌کنم» که اشاره به اعلامیه شدید لحن رضاخان میرپنج فرمانده کودتای نظامی اسفند ۱۲۹۹ دارد و بیانگر قواعد و دستورات مربوط به کودتا است. بیان این مثال‌ها به منظور این توضیح است که کشف معانی برخی عبارتهای دشواری که در کتاب حاضر وجود دارد و رمزگشایی از موارد گنگ و مبهم با جستارهای تاریخی در ادبیات سیاسی دوره‌های خاص و در بسیاری موارد جستار در دیگر گرایش‌های ذریبط با موضوع کتاب - روان‌شناسی سیاسی - ممکن است.

ویراستاران کتاب در تمام مباحث انتخابی و تدوینی و نویسندگان فصل‌های ۲۴ گانه کتاب غالباً در به کارگیری نظریه‌ها و استناد به پژوهش‌ها با این پیش فرض جلو رفته‌اند که مخاطبان دانشی فراتر از دانش عمومی در خصوص مسایل فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و سیاسی، و مفهومی‌ها و مقوله‌ها و نظریه‌های مطرحه دارند. به این روی برای هر یک از تحصیل‌کردگان حوزه‌های مذکور برخورداری از دست کم دانش عمومی در دیگر حوزه‌های مؤثر کتاب ضروری است. با این پیش فرض در کتاب بارها اشاراتی کوتاه به پایه تبیین‌های مبسوطی در موضوعی خاص می‌گردد. مثلاً نوشته می‌شود به یاد نظریه مک‌گری کور در نظریه انگیزشی x و y می‌افتیم، یا اشاره به جهت‌گیری بیرونی مذهبی در نگاه آلپورت می‌شود، یا گفته می‌شود، این نظریه و یا این پژوهشگر متأثر از اریک فروم و نظریه‌های روان‌پویشی بوده و یا از تک‌نگاری‌های روان‌شناسان ایگو و اریکسون راجع به لوتر و هیتلر و مهاتما گاندی سخن به میان می‌آید. به وضعیّت و حالت طبیعی هابز اشاره می‌شود.

به پیشینه بودگی نظریه‌های مارکسیستی برای کنش خشونت جمعی توجه داده می‌شود. به چرخش و تنزل نخبگان پارتو و یا منحنی‌های جی و وی در نظریه‌های وقوع انقلاب یادآور می‌شوند. یا از ده‌ها متفکر نام برده می‌شود که فهم نظریات آنها پایه‌ای در ادراک مضامینی است که در بحثی خاص از کتاب دنبال می‌شود و یا محوریت دارد. طبعاً ما تا آنجا که مجال کتابی علمی رخصت می‌دهد با پیش فرض مذکور مؤلفان جلو نرفتیم و با این تصور که تداوم خواندن کتاب با افزایش ابهامات و نادانسته‌ها همبستگی منفی دارد و بر کندی سرعت و شدت خستگی روانی می‌افزاید با توضیح برخی مضامین مبهم و مختصر کتاب بی آن که داعیه‌ای در کار باشد، مختصری ابهام‌زدایی نموده‌ایم. با این وصف برخی رمزگشایی‌ها نیز خواه و ناخواه بر عهده خوانندگان باقی مانده است.

معمولاً فصل‌ها با مبانی نظری و فلسفی و معرفت‌شناختی شروع می‌شوند. نویسندگان با تکلف زیاد و بعضاً تصنعی و دشوارساز به درآمد تمهیدات نظری مورد نظر مبادرت می‌کنند. بعد آن مضامینی مصداقی را در پرتو آن مقدمات وارد می‌کنند. در بیشتر موارد در این قسمت مباحث پژوهشی و تجربی به میدان می‌آید. اگر خواننده از خوان و پیچیدگی اولیه به در آید و به دلیل خستگی ذهنی به استیصال نگراید، قدرت و سرعت مطالعه در این بخش که با روانی و جاذبه بیشتری همراه است او را تا به آخر فصل و جمع‌بندی فصل هدایت می‌کند. هر چند نویسندگان فصل‌ها و ویراستاران در به کارگیری زبان بعضاً نامأنوس و دشوار و در مواردی غیرمتداول احتمالاً حتی مخاطب بومی را هم به سختی و زحمت می‌اندازند و در مواردی اساساً از یاد می‌برند که ممکن است مخاطبان غیربومی و غیرآمریکایی نیز داشته باشند، اما در کار محتوایی کتاب در حد وسیعی از این تصنع و تکلف به دور بوده‌اند. تقریباً می‌توان گفت تصنعاً و به قصد نمود افزونی دانش و نمایش خود در هیچ بحثی متعرض نشده‌اند و نخواستند دانش در اختیار را به نمایش بگذارند. از این رو سراغ هر موضوع گذشته و کهنه‌ای هم که رفته باشند، بحثی ابتکاری و خلاقانه و نو درافکنده‌اند. در بسیاری از موارد مثال‌ها و مصداق‌ها، تمثیلی و نوعی بوده و تبیینی سازوکارمند و مفهومی به دست داده و اختصاص به رویدادی خاص در مقطعی مشخص ندارد.

نویسنده‌های متعدّد مقاله‌ها بر حوزه‌های وسیع بحث اختصاصی خویش تسلط کاملی دارند و به اقتضای پرداخت اجزای بحث از نظریه‌ها و پژوهش‌های متفاوت فلسفی و اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی بهره می‌گیرند. چنان که گفتیم این بهره‌گیری‌ها ایجازی است و آنان خود از پس زمینه روشی و دانشی واسع و عمیقی برای آن ایجاز‌ها که در کار نوشتار علمی خویش می‌زنند برخوردارند و کمترین دغدغه‌ای از این بابت برای مخاطب

ندارند. او باید خود بر مشکل ادراکی خویش فایق آید. آنان به قیاس همان توانش نظری، چنگ پُری نیز از پیشینه و ادبیات دور و نزدیک و البته زیربطن پژوهشی در اختیار و در توان دارند غالباً در حیطه نگارشی خویش پژوهشگر طراز اولند و توانان از پژوهش‌های اختصاصی خود و یا مستند به پژوهشگرانی مقتدر در آن حیطه به بسط مفاهیم انتزاعی اهتمام می‌کنند و به درک عینی آن مفاهیم مدد می‌رسانند و از آن مایه و سرمایه در خور متأملانه و متناسب، مباحث مفهومی را مصداقی نموده و برای داعیه‌های مفروضه‌ای و آموزه‌های فرضی و نظری، مؤیدها و شواهد تجربی و پژوهشی ارایه می‌دهند. با این همه و علی‌رغم تمهید گسترده‌ای بزرگ از حمایت‌های تجربی، در کمتر موردی خوانندگان با داعیه همه‌جانبه‌نگری و فصل الخطابی مؤلفان مواجه می‌شوند.

روش‌هایی که به واسطه آنها مسایل مطرح و در فرایند واریسی قرار می‌گیرند و از این رهگذر مباحث روان‌شناسی سیاسی تبلور می‌یابند، متنوع و ارزش‌های متداول و نهادینه شده علم روان‌شناسی‌اند. از پژوهش‌های بزرگ و میان فرهنگی گرفته تا روش‌های محدود و موردی، مجموعاً سهل و ممتنع می‌نمایند. فصل دوم و «دفترچه‌ها» آن پیچیدگی و سختی را نشانگر است و «مسأله‌ها» در فصل یازده و «مصاحبه‌های پی‌گیرانه و روایتی» فصل دوازده آن روانی و سادگی، و مباحث نظام‌های باور و قیود میان آنها - فصل ده - و نقد و بررسی کاملاً نظری اشکال متعدد خشونت‌های سیاسی جمعی - فصل بیست و سه - آن سختی و ممتنع بودگی را بازنماگر است. وجه اشتراک تمام آنها، بدیع بودگی کار است که احتمالاً خوانندگان بعد پایان مطالعه چندباره کتاب به آن اذعان خواهند داشت.

بعد این موارد بیشتر تأییدی که بر آنها باور بود و بیان شد اشاره به دو نمونه از انتقادهای احتمالاً وارد بر ساختار کتاب واجد اهمیت است:

یکم آن که مؤلفان فصل‌های مختلف کتاب - البته به نسبت - وقتی به اقلیت‌ها پرداخته‌اند، گزینش ایجابی - یهودیان - و سلبی - مثلاً سرخ‌پوستان - آشکار است. غالباً اقلیت را در یهودیان سراغ گرفته و اقلیت‌های دیگر کمتر در معرض توجه بوده و بعضاً به نحو کاملی نادیده انگاشته شده‌اند. می‌دانیم یهودیان در جامعه آمریکا از نظر تعداد جزء بسیار کوچکی از جمعیت آمریکا به حساب می‌آیند و اقلیت‌های دیگری در این جامعه وجود دارند که شمارشان بسی بیشتر از یهودیان این کشور است. در عین حال اقلیت یهودی در ایالات متحده بسیار ذی نفوذ و برخوردار است و در ساخت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و رسانه‌ای کشور سهم غیرقابل مقایسه‌ای با دیگر اقلیت‌ها دارد؛ و تقریباً هیچ‌گاه دچار تبعیض و خشونت و جنایت‌های سازمان یافته در مقایسه با اقلیت بزرگی مثل

سیاه‌پوستان نبوده است. یا در قیاس با اعمال محدودیت‌ها، تبعیض‌ها، اخراج از سرزمین‌های اجدادی و محدودیت اسکان در مناطق مسکونی سفیدپوستان انگلوساکسون، علیه سرخ‌پوستان که پرشمارتر از یهودیان هستند و در این کتاب تنها اشاراتی گذرا به آنها می‌گردد، اساساً یهودیان آمریکا معنایی از اقلیت به ذهن متبادر نمی‌کنند.

دوم با نوعی خودمداری، رویکرد به مسایل کاملاً از زاویه غربی دیدن است. مثلاً شرارت ذاتی صدام حسین وقتی محسوس و مشهود برای نویسنده می‌گردد - فصل ۲۱ - که درگیر با نیروهای متحد غربی در جنگ خلیج [نامی که طرف غربی به این جنگ داده است] می‌شود، اما اعمال او در جنگ هشت ساله با ایران و حتی قتل عام شیمیایی مردم کشور خود در حلبچه در طول این جنگ، معیار و مناطقی برای چنین احساس و ادراک و شناختی از شرارت نیست. در این کتاب برخی واژه‌ها و اصطلاح‌ها که احتمالاً تولید ابهام می‌کرده‌اند توضیح داده شده است. سعی شده در این توضیح‌ها برخی ابهامات مخاطبان تقلیل یابد. دشواری این کار با توجه به نبود فرهنگ‌های جامع به ویژه در زمینه‌های میان‌رشته‌ای زیاد بوده است. در معدود مواردی که پانوشته‌های توضیحی عیناً از منبعی اقتباس شده‌اند، اطلاعات منبع مورد استفاده ارایه گردیده است.

حتی الامکان و به جز مواردی محدود از نقد مضامین متن اجتناب شده است. شماره‌های داخل پرانتز اختصاص به نشانه یادداشت مؤلفان دارد که در پایان فصل مبادرت به توضیحی خاص نموده‌اند و برای تمایز و نیامیختگی، معادل‌ها، اسامی، و توضیح‌های لازم با شماره بیرون از پرانتز مشخص شده‌اند.

منابع پایانی برخی فصل‌ها و نمایه‌ها عین اسامی بسیاری از نویسندگان، پژوهشگران، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران که در متن آمده، در پایان کتاب و در بخش ذکر اسامی نیامده است. این نیامدن‌ها و آن آمدن‌ها از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند و شاید در کوتاهی مشخصی است در تصمیمی که برای کتاب اتخاذ شده؛ این کوتاهی و اشتباه در ذکر پایانی صفحه‌هایی که اسامی معینی در آن قرار دارند و یا بار اول آن نام در آن صفحه آمده‌اند و یا در آوردن نام کامل اسم کوچک و یا حرف اول نیز قابل مشاهده است و در هر حال ما نیز به ناگزیر از آوردن نام آن افراد در پاورقی صفحه‌های کتاب با زرداری شده‌ایم، و یا همان اول باری که ذکر نام انجام پذیرفته، ذکر نام کرده‌ایم.

موارد داخل خطوط تیره، کروش، پرانتز، هلالین، به استثنای موارد معدود اقتضایی ترجمه تماماً از متن و متناسب با متن اصلی است.

به تناسب متن و بافت عبارت‌ها، در مواردی محدود و معدود واژه‌ای با بیشتر از یک

معادل ترجمه گردیده است هر چند بنا بر یکسان‌سازی بوده و البته در غالب موارد رعایت گردیده است.

عین منابع پایانی بسیاری فصل‌ها - همه فصل‌ها منابع پایانی نداشته‌اند - در پایان هر فصل آمده است.

تلاش کامل بر درست‌نویسی و رعایت رسم‌الخط فارسی بوده است. از این رو بی آن که افراطی غیرارادی در کار آید از به کار بردن واژه‌های غیرفارسی و یا جمع‌های عربی اجتناب شده است. در عین حال کلمه‌هایی نظیر رادیکال، ایدئولوژی، بوروکرات، سوسیالیست، به جهت داشتن معادل‌های فارسی دور و نه چندان منطبق حفظ شده‌اند.

قبلاً از آنان که پس‌خوردهای اصلاحی برای اعمال اصلاحات در چاپ‌های احتمالی بعدی می‌دهند تشکر و تقدیر دارم.

به پایان رسانیدن این کار دشوار بی‌شک بی‌مساعدت عزیزانی که بی‌هیچ دریغی همراهی نمودند ممکن نبود. صمیمانه قدردان آنان خواهم ماند. از مسوولان پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و مسوولان گروه ترجمه نیز به پاس همکاری‌های همدلانه تشکر می‌کنم. برای همگان توفیق روزافزون آرزو دارم.

محمد رضا جلالی

مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی

جان. تی. جاست و جیم سیدانیوس

در ۲۷ آوریل ۱۹۳۷، جنگنده‌های نازی از آلمان به شهر گورنیکا در باسک، ناحیه‌ای در شمال اسپانیا، پرواز کردند و به مدّت چند ساعت بر سر مردم بی‌دفاع شهر بمب ریختند. شهر سه روز در آتش سوخت و بیشتر مناطق اطراف تخریب گردید. بیش از ۱۶۰۰ شهروند بی‌گناه، در واقع یک سوم اهالی، کشته شدند. تخریب این شهر در اسپانیا که صرفاً به عنوان یک هدف تمرینی برای آغاز ماشین جنگی هیتلر به شمار می‌رفت از طرف ژنرال فرانسیسکو فرانکو، رهبر کودتای فاشیستی که موفق به براندازی حکومت منتخب دموکراتیک اسپانیا شده بود، درخواست گردیده بود. این رویداد سیاسی وحشتناک الهام‌بخش گورنیکای پیکاسو، طرح روی جلد این کتاب بود، شاهکاری که جنگ جهانی دوم را پیش‌گویی می‌کرد. این اثر نمادی از مبارزه بی پایان بشر علیه ظلم، پرخاشگری، تروریسم، جنگ، فساد، نژادپرستی، پیش‌داوری، و شرارت است. این تصویر بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وسیعاً مورد استفاده قرار گرفته است. گورنیکا درون‌مایه‌های دیرینه بشر را ترسیم می‌کند که از جمله موضوع‌های اصلی مورد بحث در علم روان‌شناسی سیاسی هستند.

روان‌شناسی سیاسی چیست؟

روان‌شناسی سیاسی درصدد کشف مرز مشترک میان قلمروهای عقلانی علم سیاست و روان‌شناسی است. روان‌شناسی سیاسی زیرشاخه‌ای پویا است و به بحث درباره شیوه‌هایی می‌پردازد که نهادهای سیاسی بر رفتار انسان تأثیر گذاشته و از آن تأثیر می‌پذیرند. فهم ما از رابطه متقابل بین سیاست و روان‌شناسی (مخصوصاً روان‌شناسی اجتماعی که واجد مرزهایی با جامعه‌شناسی است) در سال‌های اخیر دائماً گسترش یافته و این حوزه مطالعاتی را جذاب و گیرا ساخته است. برای دانستن هر چیزی درباره دنیای سیاست در نظر و عمل، در میان موارد دیگر فرد باید یک کارشناس در زمینه روان‌شناسی باشد.

روان‌شناسان سیاسی به یک مجموعه نسبتاً جوان میان‌رشته‌ای تعلق دارند که نه تنها نظریه‌ها و روش‌هایی را از روان‌شناسی و علم سیاست اخذ می‌کنند، بلکه همچنین خشنودند که از زمینه‌های مرتبط نظیر روابط بین‌الملل، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتار سازمانی، اقتصاد، تاریخ، و فلسفه نیز استفاده می‌کنند. کار روان‌شناسان سیاسی می‌تواند کمی و آماری باشد، مثل تحلیل اثرات آزمایشی بر شناخت نامزد انتخاباتی یا مطالعه‌های طولی روند انتخابات. کار آنها همچنین می‌تواند کیفی و روایی^۱ باشد مثل مطالعه‌های موردی شکست در تصمیم‌گیری‌ها یا تحلیل آرشویی سخنرانی‌های مهم رؤسای جمهور. در مطالعه‌های روان‌شناسی سیاسی شیوه‌ای واحد وجود ندارد. در این کتاب شما رویکردهای مختلف را نسبت به طیف وسیعی از سؤال‌ها یاد می‌گیرید که از این حوزه پژوهشی وسیع و جالب برآمده‌اند.

موضوع‌های حل‌ناشده و مباحثه‌های زنده‌ای وجود دارند که کار فراوانی برای نسل‌های آینده روان‌شناسان سیاسی در بردارند. یک سؤال همیشگی این است که آیا تکیه کردن بر ارزش‌های سیاسی شخصی و الزامات ایدئولوژیکی می‌تواند به ایجاد بینش معتبر علمی کمک کند، یا ناگزیر منجر به اختلال و سوگیری می‌شود. تتلاک (۱۹۹۴) استدلال می‌کند «مسیر دوزخ علمی با مقاصد اخلاقی خوب، هموار شده است» و شکوه می‌کند دانشمندان علوم اجتماعی (عمدتاً لیبرال) غالباً به دیدگاه‌های شخصی خود اجازه می‌دهند تا تحلیل‌های تخصصی آنها را از نژادپرستی و موضوع‌های مهم تحت تأثیر قرار دهند. سیریز (۱۹۹۴) به این اتهام‌ها این گونه پاسخ می‌دهد: پنهان نکردن ترجیحات نظری و سیاسی «بسیار بهتر از آن است که به بهانه عینیت علمی احساسات خود را پنهان کنیم، در حالی که از مجموعه زیادی از شواهد علمی که به مذاق‌مان خوش نیامده است، چشم‌پوشی کرده‌ایم» (ص. ۵۵۵).

1. narrative

مطمئناً، زمانی که پای ارزش‌های سیاسی و اخلاقی در میان باشد بی‌طرفی کامل امکان‌پذیر نیست. اما به عنوان یک هدف ایده‌آل تا چه حد مطلوب است؟ خواننده خود ناگزیر است به این سؤال دشوار پاسخ دهد.

بسیار مهم است بدانیم روان‌شناسی سیاسی خود قسمتی از یک سنت فرهنگی طولانی، ارزشمند و اغلب بحث‌انگیز است که ریشه آن به قرن‌ها قبل در اروپا بر می‌گردد. مرور اجمالی ما از تاریخچه روان‌شناسی سیاسی بر اساس توصیف‌های عمیق استون (۱۹۸۱)، وان‌گینکن (۱۹۸۸)، وارد (۲۰۰۲)، و دویچ و کینوال (۲۰۰۲) قرار دارد.

مرور اجمالی تاریخچه روان‌شناسی سیاسی

پیدایش دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی در آتن باستان، توجّه فلسفی به حقوق و تکالیف منتخبان را ضروری ساخت و افلاطون و ارسطو این موضوع‌ها را در ضمن نظریات‌شان راجع به ماهیت انسان مورد بحث قرار دادند. مفهوم «انسان سیاسی» در طول قرون وسطی و دوره رنسانس در اروپا تکامل بیشتری یافت. یکی از نخستین نظریه‌پردازان سیاسی جهان، نیکولا ماکیاولی (۱۵۲۷ – ۱۴۶۹) اثر مهمی را به عنوان شه‌ریار (۱۵۱۳) راجع به شرایط لازم برای رهبری سیاسی موفق تألیف کرد. در قرون بعدی نام این نویسنده با یک سبک رهبری خودمحور، خودخواهانه، و اغلب موفقیت‌آمیز مترادف شد.

توماس هابز (۱۶۷۹ – ۱۵۸۸) در اثر اصلی‌اش *لویاتان* (۱۶۵۱) دیدگاه بدبینانه‌ای در مورد زندگی انسان سیاسی به عنوان «نابکار، خشن، و کوته‌بین»، ارائه می‌دهد. این دیدگاه بعدها الهام‌بخش نوشته‌های زیگموند فروید (۱۹۳۹ – ۱۸۵۶)^۱ راجع به ماهیت انسان و جامعه شد، به ویژه در کتاب *تمدن و ناخرسندی‌هایش* (۱۹۳۰) که در آن جامعه به عنوان تحمیل‌کننده جبری بسیاری از محدودیت‌ها برای تکانه‌های جنسی و پرخاشگری فرد به تصویر کشیده شده است. ژان ژاک روسو (۱۷۷۸ – ۱۷۱۲) در مقابل هابز، استدلال می‌کند که ماهیت انسان اساساً خوب است. روسو معتقد است اگر انسان به حال طبیعی خود رها شود، قادر خواهد بود به تعادل روانی برسد و روابط مثبتی با دیگر انسان‌ها و طبیعت برقرار کند. بر طبق این دیدگاه، فضیلت فطری انسان در خلال جامعه‌پذیری و خواست‌های جامعه، دچار لطمه می‌شود.

جان لاک (۱۷۰۴ – ۱۶۳۲) یکی از متفکران روشنگری، این عقیده را که ماهیت انسانی واجد منش ثابتی است رد کرد و به جای آن اظهار داشت فرد آدمی هنگام تولد همچون لوح سفیدی است که تربیت و تجربه بر آن نقش می‌گذارند. دیدگاه لاک پیش‌درآمدی بر جنبش

۱. در متن ۱۸۶۵ ذکر شده که نادرست است.

رفتارگرایی جان. بی. واتسون (۱۹۵۸-۱۸۷۸) در روان‌شناسی بود که بر تقدّم تجربه‌آموخته شده بر «ایده‌های فطری»، در تعیین رفتار تأکید می‌کرد. لاک به یک دیدگاه عقلانی و جمعی از جامعه معتقد بود که در آن امور انسان بر اساس قرارداد اجتماعی بین فرد و جامعه حلّ و فصل می‌شود. بر طبق این دیدگاه، عقلانیت، میانه‌روی، و توافق، اصول روابط انسانی هستند؛ این عقاید شالوده‌فلسفه مدرن لیبرال دموکرات را تشکیل می‌دهند.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) تأثیر شگرفی بر رشد تفکر سیاسی در دوره جدید داشته اما اثر مستقیم وی بر روان‌شناسی نسبتاً اندک است.^۱ مارکس بر پایه‌های اقتصادی یا «مادی» جامعه و سیاست تأکید داشت و فرهنگ و ایدئولوژی را روبناهای نظام‌های اقتصادی مثل سرمایه‌داری می‌دانست. او به دلیل نوشته‌هایش در باب انقلاب و انتقال سیاسی و ترغیب «کارگران در بند جهان» برای متحد شدن و برانداختن «زنجیرهای» ستم، بسیار مشهور است. همچنان‌که قرن بیستم سپری می‌شد، نظریات مارکس درباره ایدئولوژی که برای تبیین چرایی عدم وقوع انقلاب مورد استفاده قرار می‌گرفت سرانجام از سوی اعضای نحله فرانکفورت، ابتدا در آلمان و سپس در ایالات متحده، با نظریه روان‌کاوی فروید تلفیق شد. ویلهلم رایش (۱۹۵۷-۱۸۹۷) در روان‌شناسی توده فاشیسم (۱۹۳۳) و اریک فروم (۱۹۸۰-۱۹۰۰) در گریز از آزادی (۱۹۴۱) هر دو، این سؤال را مورد بحث قرار می‌دهند که کدام خصوصیات روان‌شناختی سبب می‌شوند افراد به جنبش‌های سیاسی راست‌گرا تمایل پیدا کنند. مفروضه‌ای که می‌گوید تعصب و یهودستیزی از نیازهای شخصیتی ناخودآگاه بر می‌خیزند، بعدتر به وسیله آدورنو و همکارانش در دانشگاه برکلی و در یکی از نخستین متون مهم روان‌شناسی سیاسی تحت عنوان شخصیت اقتدارگرا (۱۹۵۰) بسط یافت. یکی دیگر از پیشگامان جدید در تلاش برای تلفیق روان‌شناسی و سیاست گراهام والاس (۱۹۳۲-۱۸۵۹) بود، به اعتقاد وی فهم ماهیت امور سیاسی بدون در نظر گرفتن ماهیت روان‌شناختی مجریان این امور امکان‌پذیر نیست. والاس در کتابش با عنوان ماهیت انسان در سیاست (۱۹۰۸) هشدار می‌دهد، این عقیده که «هر عمل انسانی نتیجه فرایندی عقلانی است» برای طرفداران دموکراسی خطرناک است. او معتقد بود آموزش مردم برای آگاه شدن از فرایندهای روان‌شناختی خویش، به آنها کمک خواهد کرد تا در برابر سوءاستفاده از این فرایندها از سوی دیگران مقاومت کرده و رفتار خود را بهتر کنترل کنند. این ایده که افزایش هشیاری موجب افزایش آزادی فردی و سیاسی می‌شود با ارتباط رایج میان عقاید مارکسیستی و فرویدی نیز همخوانی دارد.

۱. با عنایت به تأثیر مستقیم نگرش و تفسیر مارکسیستی بر نظریه‌های مهم تحوّل، یادگیری، و شخصیتی روان‌شناسی و از جمله شکل‌گیری نحله فرانکفورت و پدیدایی کتاب شخصیت اقتدارگرا که در کتاب حاضر بسیار از آن سخن می‌رود، جمله نویسندگان در خصوص تأثیر مستقیم اندک مارکس بر روان‌شناسی، واجد دقت کافی نیست.

به عقیده بسیاری هارولد لاسول (۱۹۷۸ - ۱۹۰۲) اولین روان‌شناس سیاسی آمریکا است. شاهکار او *آسیب‌شناسی روانی و سیاست* (۱۹۳۰) مبتنی بر مطالعه پرونده‌های بالینی فعالان سیاسی است. لاسول استدلال می‌کند رهبران سیاسی اغلب تعارض‌های شخصی و پنهان خود را به نمادها و اشیاء عمومی فرافکنده و این دغدغه‌های خصوصی را به عنوان منافع عمومی مردم عقلی‌سازی^۱ می‌کنند. گرایش به مرام‌های سیاسی و استفاده از تبلیغات سیاسی، طی جنگ جهانی دوم و بلافاصله بعد از آن به شدت افزایش یافت. فنون نظرسنجی افکار عمومی به زودی به وسیله جرج گالوپ (۱۹۸۴ - ۱۹۰۱) و پل لازارسفلد (۱۹۷۶ - ۱۹۰۱) و دیگران توسعه پیدا کرد و در داخل و خارج از دانشگاه اعتبار ویژه‌ای به روان‌شناسان سیاسی بخشید. مراکز پژوهشی و آموزش عالی در دانشگاه‌های شیکاگو، کلمبیا، ییل، و میشیگان تأسیس شدند. سرانجام تا دهه ۱۹۷۰ مجموعه مهمی از روان‌شناسان سیاسی به وجود آمدند. در سال ۱۹۷۷ جامعه بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی (ISPP) پایه‌ریزی شد؛ اولین گردهمایی سالانه آن در سال ۱۹۷۸ برگزار شد و مجله برجسته آن *روان‌شناسی سیاسی* در سال ۱۹۷۹ انتشار یافت. از آن پس هزاران دانشجو، مربی، و کارورز به این رشته نوظهور پیوسته‌اند.

۱. عقلی‌سازی نوعی سازوکار دفاعی است که در آن فرد با علل انگیزشی و هیجانی رفتارش به گونه‌ای عقلانی و متورالفکرانه مواجه می‌شود و به این ترتیب شأن خود را از محدوده نیازهای معمول آدمیان برتر می‌برد. البته در متن *rationalizing* به معنای دلیل‌تراشی به کار رفته که به مناسبت مضمون نوشتار، عقلی‌سازی برگردانیده شده است.

مقدمه‌ای بر چاپ کنونی

فصل‌های این کتاب به وسیله متفکران برجسته در حوزه‌های سیاست و روان‌شناسی اجتماعی نوشته شده‌اند. این تلفیق میان رشته‌ای حاکی از دامنه وسیعی از موضوع‌ها و عنوان‌ها است که پیش روی هر مبحث قرار دارد، و فصل‌های نسبتاً محدود این کتاب تنها می‌توانند آغازگر مباحث این دامنه باشند. ما مقاله‌های کلاسیک و معاصر را با هم ترکیب کرده‌ایم تا ماهیت دایماً در حال تغییر روان‌شناسی سیاسی را نشان دهیم، و مجموعه‌ای از چندین دهه پژوهش روان‌شناختی در خصوص فرایندهایی که بر امور منطقه‌ای و جهانی در دنیای پسامدرن حکمفرما است، ارائه نماییم. مباحث کتاب در برگیرنده: تاریخ روان‌شناسی سیاسی؛ شخصیت رهبران سیاسی و پیروان؛ رسانه‌های جمعی و شناخت نامزدها؛ ایدئولوژی و افکار عمومی؛ چالش‌های تصمیم‌گیری؛ پیش‌داوری، تنوع، و ارتباط اجتماعی؛ و تعارض، خشونت، و انتقال سیاسی هستند. امیدواریم بخش‌های مقدمه، سؤال‌های بحث، پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر، و نمایه جامع، این کتاب را به متنی ایده‌آل و قابل قبول برای دانشجویان پیشرو مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های علوم سیاسی و روان‌شناسی تبدیل کند.

تاریخچه

نخستین فصل این کتاب، نوشته ویلیام جی. مک‌گوایر، تاریخچه‌ای هوشمندانه از روابط نزدیک

بین علوم‌سیاسی و روان‌شناسی است و به توصیف سه دوره مستقل در اواخر قرن بیستم تأکید دارد، این سه دوره عبارتند از: دوره شخصیت و فرهنگ، دوره نگرش‌ها و رفتار انتخاباتی، و دوره ایدئولوژی. این تاریخ اخیر روان‌شناسی سیاسی بسیار آموزنده است. زیرا بیانگر دوره‌ای است که در آن مفروضه‌های اصلی شکل گرفتند، مرزهای این رشته صریحاً تعریف شدند، بر سر روش‌ها توافق به عمل آمد، و پیشرفت‌های آماری، راهبردهای اندازه‌گیری و تحلیلی را بهبود بخشیدند.

شخصیت و سیاست

مطالعه شخصیت و سیاست یکی از قدیمی‌ترین و محوری‌ترین مباحث روان‌شناسی سیاسی است. کوشش‌های مؤثر متعددی برای فهم نقش شخصیت در سیاست از نظریه روان‌کاوی فروید الهام گرفته‌اند و فرض بر این دارند که بیشتر رفتارهای انسان به وسیله نیروهای انگیزشی ناهشیار هدایت می‌شوند. این موضوع، درباره پژوهش راجع به شخصیت اقتدارگرا و رویکردهای تاریخی به روان‌شناسی توده‌ها نیز، مثل هر قلمرو دیگری از روان‌شناسی سیاسی (نظیر آدورنو و همکاران، ۱۹۵۰) صادق است.

اقتدارگرایی و روان‌شناسی توده‌ها

آدورنو و همکارانش تلاشی را برای فهم پایه‌های روان‌شناختی فاشیسم، یهودستیزی، و پیش‌داوری نژادی در توده مردم آغاز کردند. به اعتقاد این پژوهشگران، معضلات اقتصادی در طول دوره رکود بزرگ باعث شد والدین در آلمان و جاهای دیگر شیوه‌های انضباطی بسیار محدودکننده‌ای اتخاذ کنند که به نوبه خود موجب انباشت خصومت سرکوفته نسبت به نمادهای قدرت در کودکان‌شان می‌شد. حتی وقتی که کودکان بزرگ می‌شدند باز هم نمی‌توانستند خشم خود را نسبت به والدین‌شان ابراز کنند، گرایش‌های دفاعی اغراق‌آمیزی برای آرمانی کردن نمادهای قدرت پرورش می‌دادند و گروه‌های محروم اجتماعی [سپر بلاهای اجتماعی] (مثل یهودیان) را مقصّر هرگونه عقب‌ماندگی شخصی می‌دانستند. آدورنو و همکارانش با استناد به ترکیبی از مصاحبه‌های بالینی و پیمایش‌های نگرشی ساخت‌مند، اظهار داشتند قوم‌مداری یکی از نشانه‌های اختلال گسترده و اساسی شخصیت است که آن را با برجسب شخصیت اقتدارگرا مشخص کردند.

علی‌رغم موفقیت و تأثیر اولیه، نظریه شخصیت اقتدارگرا، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ روش‌شناختی مورد انتقاد شدید قرار گرفت (کریستی، ۱۹۵۴؛ آیسنک، ۱۹۵۴؛ پتی‌گرو، ۱۹۵۹؛ روکیچ، ۱۹۶۰؛ شیلز، ۱۹۵۴). انتقادها از این پژوهش شامل این موارد بود: استفاده از نمونه‌ها و آزمودنی‌های غیرمعرف، احتمال زیاد سوگیری آزمایشگر، اخذ نتیجه‌گیری‌های

علی از داده‌های همبستگی، استفاده از مقیاس‌های نگرشی که در معرض سوگیری‌های نظام‌مند اندازه‌گیری بود. در فصل دوم، راجر براون نقاط مهم قوت و ضعف پژوهش‌های اولیّه درباره اقتدارگرایی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

هیچ یک از نویسندگان اولیّه و پژوهشگران بعدی آن دوره قادر نبودند وجود یک سندرم اقتدارگرایی یا ریشه آن در تعامل والد - فرزند را قاطعانه اثبات کنند. با به دست آمدن شواهدی فزاینده مبنی بر این که بسیاری از صفات شخصیتی در موقعیت‌های مختلف ثبات و همسانی ندارند (نظیر میشل، ۱۹۶۸)، روان‌شناسان در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی عموماً از الگوهای رفتار انسان که مبتنی بر شخصیت بودند دست کشیده و به توضیح الگوهای موقعیتی که بر بافت فرهنگی و اجتماعی اولیّه تأکید می‌کردند روی آوردند (راس و نیسبت، ۱۹۹۱). پژوهشگران حوزه اقتدارگرایی نیز توجه خود را به عوامل موقعیتی مثل تهدید و بی‌ثباتی سیستم معطوف کردند (سیلز، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۲). این موضوع محور توجه فصل سوم، نوشته دوتی، پترسون، و وینتر است که در آن نگرش‌های اقتدارگرایانه در ایالات متحده در طی دوره‌های تاریخی با تهدید اجتماعی زیاد و تهدید اجتماعی کم، مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

شکل‌گیری مجموعه‌ای از دغدغه‌های روش‌شناختی، مطالعه در زمینه اقتدارگرایی را به عنوان متغیری شخصیتی تقریباً متوقف ساخت. اما رابرت آلت‌میر (۱۹۸۸ و ۱۹۸۱) به تنهایی موضوع را با ساخت ابزاری جدید تحت عنوان مقیاس اقتدارگرایی راست‌گرایان (RWA) احیاء کرد. مقیاس RWA تقریباً خالی از مشکلات اندازه‌گیری بود و مستقیماً سه مؤلفه نظری را که بخشی از آن سندرم است، اندازه‌گیری می‌کرد: سلطه‌پذیری اقتدارگرایانه، متعارف‌گرایی، تنبیه‌گری علیه اقلیت‌ها. همان‌طور که آلت‌میر در فصل چهار توضیح می‌دهد، نمره‌های پاسخ‌دهنده‌ها در این مقیاس جدید اندازه‌گیری اقتدارگرایی راست‌گرایان - به ویژه همراه با نمره‌های مقیاس جهت‌گیری سلطه‌گری اجتماعی (SDO) که از سوی پراتو، سیدانیوس، استالورس، و میل (۱۹۹۴) ارائه شده - به طور معناداری درجه تعصب پاسخ‌دهنده‌ها علیه مهاجران، سیاهان، یهودیان، خارجی‌ها، و کانادایی‌های فرانسوی‌تبار و همجنس‌گراها را در میان دیگر گروه‌ها پیش‌بینی می‌کند.

در حالی که روان‌شناسان سیاسی پیشرفت زیادی در تعیین این که سندرم اقتدارگرایی تا چه میزان منحصراً نتیجه فرایندهای جامعه‌پذیری خانواده است، نداشتند، پژوهش‌های زیادی به بررسی درجه‌ای که بر حسب آن نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی عموماً نتیجه جامعه‌پذیری از سوی والدین، معلّمان، و همسالان هستند، پرداختند. یکی از شاخه‌های اصلی پژوهش در

۱. deviants؛ منظور گروه‌هایی است که از میانگین جامعه انحراف دارند؛ از این رو به واگرایان سیاسی یا اقلیت‌ها گفته می‌شود.

مورد جامعه‌پذیری سیاسی بر این نکته تأکید دارد که چگونه نظام‌های اجتماعی، کودکان را وادار می‌کنند شهروندان خوب جوامع خود باشند (ایستون و دنیس، ۱۹۶۹؛ جنینگز و نیمی، ۱۹۷۴ و ۱۹۸۱؛ اپنهایم، ۱۹۷۵). این شیوه عمل مطابق است با آنچه که تحت نام کانون پایداری سیستم مورد اشاره قرار می‌گیرد. دومین شاخه اصلی، این نکته را بررسی می‌کند که چگونه کودکان نگرش‌های سیاسی اجتماعی و رجحان‌های حزبی سیاسی خاص را پذیرفته و از این طریق یک جهت‌گیری هوادارانه اتخاذ می‌کنند (کانل، ۱۹۷۲؛ سیدانیوس و اکهامر، ۱۹۷۹).

تقریباً همه روان‌شناسان سیاسی زمانی با این مفروضه کار خود را آغاز می‌کردند که والدین و مدارس، هر دو تأثیر عمده‌ای بر حمایت افراد جوان از نظام و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی آنها دارند، اما پژوهش‌ها به طور مستمر دریافته‌اند این تأثیرات نسبتاً ناچیز هستند (هس و تورنی، ۱۹۶۷؛ لانگتون، ۱۹۶۹؛ هایمن، ۱۹۵۹؛ سیدانیوس و اکهامر، ۱۹۷۹؛ توماس و استانکیویکز، ۱۹۷۴). اگرچه شدت ارتباط بین نگرش‌های والدین و فرزندان بسته به نوع نگرش مورد مطالعه و ویژگی‌های اجتماعی دقیق خانواده تا حدودی تغییر می‌کند (جنینگز و نیمی، ۱۹۷۴)، ضعف نتایج موجب کاهش تدریجی توجه‌ها به مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی گردید. در حالی که بعضی تلاش کرده‌اند این موضوع را در سال‌های اخیر دوباره مطرح کنند (نیمی، ۱۹۹۹؛ واتس، ۱۹۹۹؛ وستهولم، ۱۹۹۹). اما هنوز در خصوص این موضوع که چنین تلاش‌هایی در جهت حمایت جدی از فرضیه جامعه‌پذیری خواهند بود یا نه اطمینانی وجود ندارد.

نخبگان سیاسی و رهبری

روان‌شناسان برای فهم شخصیت رهبران سیاسی و پیروان آنها، ناگزیرند با مباحث مجادله برانگیزی در رابطه با معنای شخصیت و اندازه‌گیری آن روبه‌رو شوند. در دهه ۱۹۳۰ نظریه‌پرداز معروف شخصیت، گوردون آلپورت، پنجاه تعریف متفاوت را از واژه «شخصیت» فهرست کرد. علی‌رغم برخی از مخالفت‌های مصرانه، سه مفروضه در بیشتر تبیین‌های معاصر از شخصیت عمومیّت دارند. اولاً، غالب پژوهشگران اتفاق نظر دارند شخصیت به مجموعه‌ای از «گرایش‌های سازمان یافته» اشاره دارد که در هر موقعیتی همراه فرد است. ثانیاً، عموماً فرض بر این دارند که این مجموعه گرایش‌ها در طول زمان در فرد نسبتاً باثبات و بادوام هستند. ثالثاً، به گمان بسیاری از نظریه‌پردازان تفاوت‌های فردی در «ابراز رفتار» در موقعیت‌های خاص پدید خواهند آمد، در نتیجه افراد مختلف نسبت به موقعیت یکسان، به گونه‌های متفاوت واکنش نشان خواهند داد. به قول آلپورت (۱۹۳۷) «همان حرارتی که کره را ذوب می‌کند تخم مرغ را سفت می‌کند» (ص. ۳۵۱).

علاوه بر مشکل تعریف اصطلاح شخصیت، فرد گرین اشتاین (در فصل ۵) پنج انتقاد دیگر را در مطالعه ویژگی‌های شخصیتی بازیگران سیاسی مورد توجه قرار داده و به نحوی سازنده به هر یک از این انتقادهای پاسخ می‌دهد. گرین اشتاین نوع شواهد علمی را که روان‌شناسان سیاسی ملزم به تهیه آن هستند مشخص می‌کند، محدودیت‌های استنباطی‌ای را که با روش‌های مختلف ارزشیابی شخصیت همراه هستند بیان می‌دارد، و تعامل متغیرهای شخصیتی، موقعیتی، و اجتماعی را در ایجاد پیامدهای سیاسی قابل مشاهده نشان می‌دهد. بیشتر پژوهش‌ها در مورد شخصیت و سیاست در قالب یکی از این سه طبقه قرار می‌گیرند: (الف) تاریخچه‌های موردی روان‌شناختی (شرح حال روانی) از افراد سیاسی خاص، (ب) مطالعه‌های سنخ‌شناختی متمرکز بر دسته‌بندی بازیگران سیاسی، و (ج) تحلیل جمعی که اثرات جمعی افراد را بر کارکرد نهادهای سیاسی و برعکس، بررسی می‌کند (گرین اشتاین، ۱۹۶۹).

نوشته‌های کلاسیک نوع اول، شامل مطالعه‌های روان‌شناختی دقیق شخصیت‌های معروف هستند نظیر مارتین لوتر، رهبر جنبش اصلاح‌طلبی پروتستان (اریکسون، ۱۹۵۸)، رئیس جمهور آمریکا جان آدامز (مک‌کالاگ، ۲۰۰۱)، وودرو ویلسون (جرج و جرج، ۱۹۵۶)، و ریچارد نیکسون (وول کان، ایتزکوویتس، و داد، ۱۹۹۹)، و انقلابیون سیاسی مثل لنین، تروتسکی، و گاندی (ولفن اشتاین، ۱۹۶۷). همچنین بعضی مطالعه‌های موردی عمیق، صفات شخصیتی افراد عادی را در جمعیت عمومی بررسی کرده‌اند (لین، ۱۹۶۲؛ اسمیت، برونر، و وایت، ۱۹۵۶). مقاله‌های سنخ‌شناسی پیشرو شامل این موارد هستند: تقسیم‌بندی نخبگان سیاسی از سوی لاسول (۱۹۳۰) به طبقات «تحریک‌گر»، «مجری»، و «نظریه‌پرداز»، بررسی آدورنو و همکارانش (۱۹۵۰) در مورد سنخ‌های شخصیتی اقتدارگرا، نظریه «جزم‌اندیشی» روکیچ (۱۹۶۰)، تحلیل دسته‌بندی باربر (۱۹۶۵) از قانون‌گذاران و رؤسای جمهور آمریکا، و تلاش کریستی و گایس (۱۹۷۰) برای ساختن مقیاس‌های اندازه‌گیری شخصیت «ماکیاولیایی» و سبک‌های رهبری. مطالعه‌های جمعی، اغلب شکلی از نیمرخ «منش ملی» را ترسیم کرده‌اند. نمونه‌های آن شامل این موارد است: بررسی فروم (۱۹۴۱) در خصوص عوامل اقتصادی و مذهبی مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت اقتدارگرا در مردم آلمان، توصیف‌های قوم‌نگاری بندیکت (۱۹۴۶) از جامعه ژاپن، و تحلیل بتلهایم (۱۹۶۹) از کیوتس‌های اسرائیلی و آثار آن بر رشد منش کودکان.

دیوید وینتر (در فصل ۶) برای مشخص ساختن شیوه‌هایی که بر اساس آنها شخصیت رهبران سیاسی خاص با ویژگی‌های افراد عادی تعامل پیدا می‌کند، جنبه‌هایی از انواع پژوهش‌های متفاوت را ترکیب می‌کند تا میزان مقبولیت رهبر، و از منظر تاریخی، موفق بودن نهایی وی را پیش‌بینی کند. وینتر توانست از طریق مقایسه نیمرخ‌های انگیزشی رؤسای جمهور

آمریکا از جرج واشنگتن (۱۷۸۹) تا رونالد ریگان (۱۹۸۱) در زمینه قدرت، پیوندجویی، و پیشرفت، با موضوع‌های انگیزشی مسلط فرهنگ مردم در طی دوره‌ای که انتخاب شده بودند، فرضیه‌های متمایزی را راجع به سبک رهبری (شخصیت) و همسانی رهبر - پیرو (تعامل شخصیت - موقعیت)، بررسی کند. او دریافت مقبولیت رئیس جمهور (و نه موفقیت رئیس جمهور) به طور معناداری با میزان همسانی بین رهبر و پیروانش همبسته است. در مقابل موفقیت تاریخی (و نه مقبولیت رئیس جمهور) به طور معناداری با خصوصیات شخصیتی رهبر به ویژه انگیزه بالای قدرت، نفوذ، و وجهه او همبسته است. مطالعه‌های متفاوت دیگری در مورد «بزرگی» رئیس جمهور از سوی سیمونتون (۱۹۸۸، ۱۹۸۱) انجام گرفته که عوامل شخصیتی مثل فره‌مندی و خلاقیت و عوامل موقعیتی مثل این که آیا کشور در حال جنگ است یا نه و یا این که آیا سوءقصدی علیه جان رئیس جمهور صورت گرفته یا نه را مورد بررسی قرار داده است.

رسانه‌های جمعی و شناخت نامزد انتخاباتی

سرنوشت احزاب سیاسی، رهبران، و سیاست‌های آنها بستگی به حمایت‌های جمعی مثل رأی دهندگان دارد که (آگاهانه یا ناآگاهانه) تحت تأثیر دامنه وسیعی از متغیرهای اجتماعی، شناختی، و انگیزشی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، دموکراسی بستگی به متقاعدسازی دارد، و موفقیت‌آمیز بودن یک پیام سیاسی متقاعدکننده نیز بستگی به عوامل متعددی دارد (میلبورن، ۱۹۹۱؛ پاپکین، ۱۹۹۱). متغیرهای کلیدی شامل خصوصیات شنوندگان و شبکه‌ها یا رسانه‌هایی است که از طریق آنها ارتباط جمعی روی می‌دهد (سیالدینی، ۲۰۰۱؛ مک گوایر، ۱۹۸۵). اهمیت این عوامل (به ویژه نقش رسانه‌های جمعی)، مخصوصاً به وسیله نتایج نظرسنجی که بعد از مناظره بین ریچارد نیکسون و جان اف. کندی در سال ۱۹۶۰ صورت گرفت به خوبی مشخص شد. نظرسنجان با شگفتی دریافتند اکثریت شنوندگان رادیو معتقد بودند که نیکسون در مناظره پیروز شده است، در حالی که اغلب کسانی که مناظره را از طریق تلویزیون تماشا کرده بودند اعتقاد داشتند کندی پیروز شده است. بیش از دو دهه بعد مولن و همکارانش (۱۹۸۶) در مطالعه‌ای هوشمندانه دریافتند گوینده خبر ABC، پیتز جنینگز، وقتی اخبار مربوط به رونالد ریگان را گزارش می‌کرد بیشتر از وقتی که در مورد رقیب انتخاباتی وی، والتر ماندیل سخن می‌گفت لبخند می‌زده است. به این ترتیب افرادی که به اخبار ABC نگاه می‌کردند نسبت به بینندگان شبکه‌های دیگر نگرش مطلوب‌تری نسبت به ریگان داشتند. اگرچه جهت علی این مطالعه نامشخص است اما شواهد زیادی وجود دارند که نشان

می‌دهند پوشش رسانه‌ای رویدادهای سیاسی، نگرش‌های سیاسی افراد را تغییر می‌دهد. این مطالعه با نتایج بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناختی اجتماعی درباره تأثیرات آماده‌سازی (یا فعال‌سازی) هشیار یا ناهشیارِ نگرش‌ها، مطابقت دارد (بارگ و چارترند، ۱۹۹۹).

یک برنامه پژوهشی که از سوی آینگار، پیترز، و کیندر (فصل ۷) در خصوص شیوه تنظیم خبر (برجسته‌سازی خبری) در رسانه‌های جمعی با استفاده از ابزارهای آزمایشی صورت گرفته، نشان داده است پوشش خبری تلویزیون از یک رویداد خاص موجب می‌شود افراد آن موضوع را مهم تلقی کنند، درخور توجه دولت‌مردان بدانند، و آن را معیاری اساسی برای ارزیابی عملکرد رئیس‌جمهور قلمداد کنند. کراسنیک و کیندر (فصل ۸) با تکیه بر این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پوشش رسانه‌ای یک رویداد سیاسی ناراحت‌کننده می‌تواند حمایت از یک رهبر نسبتاً محبوب را کاهش دهد. بیشتر پژوهش‌ها در زمینه اثرات رسانه‌های جمعی در مورد نامزد انتخاباتی و نحوه ادراک موضوع، بر متغیرهای شناختی نظیر تنظیم قالب پیام، پردازش اطلاعات، درون‌سازی و مقایسه کردن، آماده‌سازی و فعال‌سازی ساختار، و شکل‌گیری و سازمان‌دهی برداشت، تمرکز داشته است (بیشاپ، آلدنیک، و تاج فرابر، ۱۹۸۲؛ فیسکه، ۱۹۸۶؛ گرابر، ۲۰۰۱؛ آینگار و کیندر، ۱۹۸۷؛ لاثو و سی‌یرز، ۱۹۸۶؛ لوج و مک‌گراو، ۱۹۹۵؛ لرد، راس، و لیپر، ۱۹۷۹؛ ران، آلدیش، بورگیدا، و سالیوان، ۱۹۹۰؛ والتینو، ۱۹۹۹). با این حال در زمینه نقش هیجان‌ها در شناخت نامزد انتخاباتی و رأی دادن نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته است (آبلسون، کیندر، پیترز، و فیسکه، ۱۹۸۲؛ گلاسر و سالووی، ۱۹۹۸). مارکوس و مک‌کوئن (فصل ۹) زیرکانه دریافتند که اضطراب، در طول انتخابات سیاسی توجه و یادگیری را تحریک می‌کند و اشتیاق نیز رقابت انتخاباتی و انتخاب نامزدها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ایدئولوژی و افکار عمومی

میلتون روکیچ (۱۹۶۸) ایدئولوژی را به عنوان «سازمانی از باورها و نگرش‌هایی - با ماهیت مذهبی، سیاسی، یا فلسفی - که کم و بیش نهادینه شده یا با دیگران مشترک هستند» تعریف می‌کند (صص. ۱۲۴-۱۲۳). بیشتر پژوهش‌ها درباره ایدئولوژی سیاسی بر تمایز میان طیف‌های راست و چپ متمرکز بوده‌اند، اگرچه این تمایز خالی از نقص نیست، بسیاری از تعارض‌های ایدئولوژیکی قرن بیستم را خوب و منطقی توصیف می‌کند. اما ممکن است روان‌شناسان سیاسی با تعریف ایدئولوژی به عنوان یک نظام باور که دارای انسجام درونی و ربط منطقی در اذهان افراد است، محدودیت بیش از حدی اعمال کرده باشند.

آیا ایدئولوژی وجود دارد؟

بر اساس استدلال مشهور کانورس (فصل ۱۰)، فقط درصد کمی از جمعیت که دارای تحصیلات عالی هستند، لازم (مطلوب یا ممکن) می‌دانند تا ناهمسانی‌های بین باورهای سیاسی را حل کنند یا باورهای خود را کاملاً حول محور تعریف‌های علمی «چپ و راست» سازمان دهند. در مقابل برای بخش عمده‌ای از جمعیت، رسیدن به انسجام ایدئولوژیکی بسیار دشوار است. از زمان انتشار مقاله کلاسیک کانورس در سال ۱۹۶۴، تردیدهایی در خصوص انسجام نظام‌های باور توده مردم به وجود آمده است. مک‌گوایر (۱۹۸۵: ۲۴۹ - ۲۴۸) هشت دلیل مشخص برای تردید در ایدئولوژیکی بودن افراد عادی ذکر می‌کند: (۱) آنها فاقد دانش پایه‌ای راجع به موضوع‌های سیاسی هستند و در خصوص علتهای رجحان‌های خود دچار اشتباه می‌شوند؛ (۲) آنها اغلب در پاسخ به مسایل مهم سیاسی می‌گویند: «نظری ندارند»؛ (۳) نگرش‌های آنها در طول زمان ثبات کمی نشان می‌دهد و یا فاقد ثبات است؛ (۴) عقاید آنها در برابر تغییرات جزئی در ترکیب واژه‌ها و ترتیب گزینه‌ها تغییر می‌کند؛ (۵) ارزیابی‌های عاطفی، همبستگی بسیار ضعیفی با قضاوت‌های شناختی دارند؛ (۶) نگرش‌هایی که به لحاظ محتوای ایدئولوژیکی مشابه هستند، همبستگی بسیار ضعیفی با یکدیگر نشان می‌دهند؛ (۷) مردم اغلب مواضعی را بر می‌گزینند که با مصالح خود و طبقه‌شان مغایر است؛ (۸) رجحان‌های سیاسی انتزاعی آنها اغلب در تضاد با قضاوت‌هایی است که در موقعیت‌های خاص انجام می‌دهند. بنا به این دلایل، پژوهشگران تردید دارند که عامه مردم اساساً باورهای سیاسی ساختارمند داشته باشند چه رسد به این که باورهایی نظام‌مند حول محور چپ و راست یا لیبرال و محافظه‌کار داشته باشند.

خوشبختانه این ناکامی‌ها باعث نشد پژوهشگران معاصر مطالعه ایدئولوژی سیاسی را کاملاً کنار بگذارند (جاد، کروسنیک، و میلبرون، ۱۹۸۱؛ استون و شافنر، ۱۹۸۸؛ تتلاک، ۱۹۸۳؛ زالر، ۱۹۹۲). مک‌گوایر (۱۹۸۵) راهبردهای متعددی برای حفظ مفهوم ایدئولوژی فهرست می‌کند: (الف) بهبود اعتبار آماری ابزارهای سنجش نگرش؛ (ب) نمونه‌گیری از آزمودنی‌های تحصیل کرده به جای آزمودنی‌های کم‌سواد که درگیر مسایل سیاسی نمی‌شوند؛ (ج) نمونه‌گیری از نخبگان سیاسی به جای توده مردم؛ (د) اجرای مطالعه‌ها در کشورهایی که به لحاظ ایدئولوژیکی بیشتر قطبی شده‌اند و بنابراین با احتمال بیشتری تفاوت‌های ایدئولوژیکی معنادار نشان می‌دهند، تا کشوری مثل ایالات متحده؛ (ح) بررسی ایدئولوژی در افرادی که سنخ‌های شخصیتی خاصی دارند، نظیر: متفکران تحلیل‌گرا، برخوردار از نیاز بالا برای انواع شناخت، فعالان سیاسی، و افراط‌گرایان؛ (و) تأکید بیشتر بر عاطفه (یا هیجان) در ایدئولوژی

سیاسی؛ و (ز) در نظر گرفتن لیبرالیسم و محافظه‌کاری به عنوان دو بُعد مقابل هم، چنان‌که کرلینگر (۱۹۸۴) مورد تأکید قرار داده است.

کانوور و فلدمن (فصل ۱۱) استدلال می‌کنند برچسب‌های ایدئولوژیکی مثل لیبرال و محافظه‌کار حتی اگر فاقد انسجام فلسفی بوده یا در تعریف قطب‌های متضاد روی بُعدی واحد، ضعیف باشند، معانی نمادین و مبتنی بر هویت دارند. به میزانی که افراد با گروه‌های سیاسی معین همانندسازی می‌کنند، با دیگر گروه‌ها نیز مثل سرمایه‌داران، یا افسران پلیس، یا مصرف‌کنندگان ماری جوانا، و یا اعضای گروه‌های محروم رابطه‌های مثبت یا منفی دارند. کانوور و فلدمن دریافتند افرادی که با محافظه‌کاران همانندسازی می‌کنند، اساساً با لیبرال‌ها تفاوت دارند و این تفاوت بیشتر از این نظر است که محافظه‌کاران نسبت به گروه‌های نماد وضع موجود، گروه‌های طرفدار کنترل اجتماعی بیشتر، و گروه‌های حامی تجارت آزاد، تمایل بیشتری دارند.

سبک شناختی و کارکرد ایدئولوژیکی

اگر فرض کنیم افراد راجع به احزاب سیاسی، نظام سیاسی در کل، گروه‌های خاص جامعه، و وجود نابرابری، باورهای ایدئولوژیک دارند، این سؤال‌ها مطرح می‌شوند: چرا افراد چنین عقایدی دارند و چگونه این اعتقادات بر تلاش کلی آنها برای فهم جهان اثر می‌گذارد. در فصل ۱۲، رابرت لین با اتخاذ رویکردی انگیزشی بر پایه مصاحبه‌های ساخت‌مند با کارگران یقه آبی نسبتاً کم درآمد نتیجه می‌گیرد که نابرابری اقتصادی زیان‌بار برای فرد تهدیدآمیز است، به ویژه در جامعه‌ای که ارزش فرد به مقدار پولی که به دست می‌آورد، بستگی دارد. لین استدلال می‌کند مردم برای زندگی در شرایط نابرابر، وضع نامساعد خودشان را توجیه می‌کنند، مفروضه‌ای که از سوی نظریه‌پردازان توجیه نظام هم‌ارایه شده است (جاست و باناجی، ۱۹۹۴؛ کی، جیمنز، و جاست، ۲۰۰۲).

سؤالی که در ابتدا و در واکنش به پژوهش‌های انجام گرفته درباره شخصیت اقدارگرا و جزم‌اندیشی و عدم تحمّل ابهام مطرح می‌شود این است که آیا در سبک شناختی و انگیزشی افرادی که از نظر سیاسی چپ‌گرا یا راست‌گرا هستند تفاوت‌های کلی وجود دارد؟ فیلیپ تتلاک، نویسنده فصل ۱۳ احتمالاً بیشتر از هر پژوهشگر دیگری برای پاسخ دادن به این سؤال تلاش کرده است. او و همکارانش طرح‌های رمزگردانی‌ای ساخته‌اند که می‌توانند برای طبقه‌بندی منابع آرشیوی (مثل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌های سیاسی، آراء حقوقی، و نوشته‌های مربوط به زندگی‌نامه شخصی) به کار روند، با استفاده از این طرح‌ها می‌توان پیچیدگی شناختی را به عنوان

نسبتاً زیاد یا نسبتاً کم درجه‌بندی کرد. پژوهشگران با استفاده از این روش‌ها و روش‌های دیگر، شماری از احتمالات را بررسی کرده‌اند که شامل این موارد هستند: فرضیه «انعطاف‌ناپذیری راست‌گراها»، فرضیه «افراط‌گرا به عنوان ایدئولوگ»، و فرضیه «بافتاری» مبنی بر این که واگرایان سیاسی از تمرکزگراها پیچیده‌تر و مطلع‌تر هستند (گروئن فلد، ۱۹۹۵؛ سیدانیوس، ۱۹۸۵، ۱۹۸۸؛ تتلاک، ۱۹۸۳؛ ویلسون، ۱۹۷۳). جاست، گلاسر، کروگانسکی، سالووی (۲۰۰۳) در یک مرور فراتحلیلی کمی دریافتند شواهدِ همخوان زیادی فرضیه انعطاف‌ناپذیری راست‌گراها را تأیید می‌کنند. در کل، پیچیدگی شناختی محافظه‌کاران به صورت معنادار، اما نه چندان زیاد، از لیبرال‌ها کمتر است.

چالش‌های تصمیم‌گیری

با اطمینان خاطر فرض می‌شود که تصمیم‌گیران نخبه مثل رؤسای جمهور، نمایندگان مجلس، قضات دیوان عالی کشور، تلاش می‌کنند تصمیم‌های درست و عاقلانه‌ای بگیرند، اما واقعیت این است که آنها هم انسان هستند و تحت تأثیر عوامل هیجانی، فشار برای همنوایی، و محدودیت‌های پردازش اطلاعات قرار می‌گیرند (سیمون، ۱۹۸۵). اروینگ جانیس (۱۹۷۲) برای فهم علل روان‌شناختی خطاهای رایج گروه‌های تصمیم‌گیرنده، به مطالعه شماری از تصمیم‌های سیاسی درست و نادرست در سیاست خارجی پرداخت. او پنج عامل خطر ساز اصلی را که منجر به اتخاذ تصمیم‌های ضعیف می‌شوند مشخص نمود، که شامل: رهبری قوی که دیگران قصد تحت تأثیر قرار دادن وی را دارند، انسجام شدید گروه، کناره‌گیری و پنهان‌کاری از دیگران، فقدان روش‌های شفاف تصمیم‌گیری، و استرس ناشی از یک بحران ذهنی، می‌گردند. بر طبق نظر جانیس اینها شرایطی هستند که گروه‌اندیشی^۱ را به وجود می‌آورند که به توصیف وی طی آن گروه‌ها به سرکوب شک و تردید، اجتناب از تحلیل انتقادی، شتاب در قضاوت، و پیروی کورکورانه از رهبر، گرایش پیدا می‌کنند. این دیدگاه طی دهه‌های متمادّی بر فهم روان‌شناسان سیاسی از شکست در تصمیم‌گیری سایه افکنده بود، اما در سال‌های اخیر پژوهشگران دیگری که چارچوب جانیس را برای مطالعه‌های موردی جدید به کار گرفتند از دست‌یابی به برخی مشاهده‌های اصلی وی ناکام ماندند (آلفینگر و اسر، ۲۰۰۱؛ چویی و مینگ، ۱۹۹۹؛ تی هارت، اشترن، و ساندلیوس، ۱۹۹۷).

در اقتصاد و علوم سیاسی، سنتی استوار مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی وجود دارد که

۱. groupthink؛ این اصطلاح که ابتدا از سوی ویلیام وایت در سال ۱۹۵۲ مطرح شد و سپس در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از سوی اروینگ جانیس پی گرفته شد، واجد باری منفی است و بر نوعی از فکر اجماعی غیرانتقادی در گروهی یکدست که مانع اختلاف نظر و واگرایی‌های فردی و درونی است اطلاق دارد، و از این رو معادل «گروه‌اندیشی»، بر «فکر گروهی» ترجیح دارد.

بر نفع شخصی فرد و محاسبه هزینه‌ها و منافع مورد انتظار به عنوان معیاری بهنجار برای ارزیابی، قضاوت، و تصمیم‌گیری تأکید می‌کند (داونز، ۱۹۵۷؛ گرین و شاپیرو، ۱۹۹۴). روان‌شناسان عموماً مفروضه‌های نظریه انتخاب عقلانی را در عمل غیرواقع‌گرایانه قلمداد می‌کنند و گرایش به اتخاذ رویکردی توصیفی (آنچه مردم واقعاً انجام می‌دهند) تا رویکردی هنجاری (آنچه مردم باید انجام دهند) داشته‌اند. همچنان‌که کوآرون و تورسکی در فصل ۱۴ نشان می‌دهند، شیوه‌های مهمی وجود دارند که بر اساس آنها تصمیم‌گیرندگان واقعی از معیارهای مشخص عقلانی فاصله می‌گیرند. آنها نظریه امید را به عنوان الگویی برای فهم شماری از بی‌نظمی‌های تصمیم‌گیری، مخصوصاً ترجیح وارونه‌ها که از اتخاذ همان تصمیم در چارچوب سود و زیان ناشی می‌شود، پیشنهاد می‌کنند، و در مورد دلالت‌های نظری مربوط به اثرات دوره تصدی در انتخابات سیاسی بحث می‌کنند. رابرت جرویس (فصل ۱۵) در پرتو آموزه‌های پژوهش‌های روان‌شناختی طیف وسیعی از تصمیم‌های سیاست خارجی و تصمیم‌های سیاسی دیگر را در رابطه با عملکرد سوگیری‌های شناختی و انگیزشی در شرایط ابهام و عدم اطمینان مورد تجزیه و تحلیل عمیق‌تر قرار می‌دهد.

پیش‌داوری، تنوع، و تعارض اجتماعی

مشکلات ناشی از خصومت و تعارض بین گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی، و فرهنگی تعدادی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات پیش روی بشر را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر تعارض میان گروهی، در نواحی جغرافیایی متفاوتی مثل خیابان‌های لس‌آنجلس، روستاهای کوهستانی بوسنی، و جنگل‌های اوگاندا تهدیدکننده حیات بشر هستند. در عین حال خشونت میان گروهی و میان قومی از مدت‌ها پیش که حتی کسی به یاد نمی‌آورد، مشخصه‌ای از جامعه انسانی بوده است. قابلیت‌های فن‌آوری جدید جهت تخریب به این معنی است که اگر نوع انسان بخواهد باقی بماند، فهم و مهارت‌تکانه‌های پرخاشگرانه بسیار ضروری است. با توجه به اهمیت عملی این موضوع، تعجب‌آور نیست که تعارض میان گروهی، طی نسل‌های متمادی دغدغه اصلی روان‌شناسان بوده است.

نظریه‌های روابط میان گروهی در جامعه

به موازات افول پژوهش درباره اقتدارگرایی به عنوان یکی از علت‌های سرشتی پیش‌داوری، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نظریه‌های بسیار مؤثری درباره روابط میان گروهی جایگزین آن شد. مطابق نظریه تعارض واقعی، قوم‌مداری و اشکال تعمیم یافته تعارض میان گروهی از

ادراک رقابت همه - یا - هیچ بین گروه‌ها بر سر منابع مادی مثل قلمرو و ثروت ناشی می‌شود (کمپل، ۱۹۶۵؛ شریف و همکاران، ۱۹۶۱). یکی از مطالعه‌های مشهوری که قدرت رقابت را در ایجاد تعارض بررسی می‌کند، مطالعه میدانی مظفر شریف و همکارانش در اردوگاه تابستانی پسران در رابرزکیو، آکلاهما بود. آزمایشگران با تحریک دو گروه پسر علیه همدیگر در یک سلسله رقابت، آثار و نموده‌های قوم‌مداری و خصومت میان گروهی را فرا می‌خواندند که شامل این موارد بود: ترجیح قوی اعضای درون گروه به عنوان دوستان، بهتر ارزیابی کردن تولیدهای درون گروه، ضعیف‌تر ارزیابی کردن تولیدهای برون گروه، تصوّرات قالبی منفی از برون گروه، و پرخاشگری آشکار علیه برون گروه. خصومت بین این دو گروه تا جایی افزایش یافت که آزمایشگران مجبور شدند برای جلوگیری از آسیب‌های فیزیکی، مطالعه را موقتاً متوقف کنند. اما قبل از اتمام مطالعه، شریف و همکارانش دو مشاهده مهم دیگر انجام دادند. اولاً، آنها متوجه شدند رقابت میان گروهی، روحیه، انسجام، و همکاری را درون هر گروه افزایش می‌دهد، این موضوع حاکی از آن است که همکاری درون گروهی و رقابت میان گروهی دو روی یک سکه هستند (برای آگاهی از تکرار این آزمایش نگاه کنید به بلک و موتون، ۱۹۶۲). ثانیاً آنها دریافتند که ایجاد یک موقعیت وابستگی متقابل از طریق ارایه یک کار فوق برنامه مشترک (مثل تعمیر وسایل نقلیه آسیب‌دیده)، در جهت کاهش رقابت و افزایش همکاری بین اعضای دو گروه عمل می‌کند. درست همان‌طور که رقابت تعارض را بالا می‌برد، همکاری موجب موّدت و دوستی می‌شود.

نظریه‌پردازان هویت اجتماعی مثل تاجفیل و ترنر (فصل ۱۶) به نظریه‌های اقتدارگرایی و تعارض واقعی گروه، به عنوان تبیین‌های مناسب برای قوم‌مداری و خصومت علیه برون گروه ایراد وارد کردند. آنها عنوان کردند پیش‌داوری نه آن‌گونه که پژوهشگران اقتدارگرایی می‌گفتند نتیجه کاستی‌های شخصیت است و نه آن‌چنان که نظریه‌پردازان تعارض واقعی مدعی می‌شدند کاملاً پیامد رقابت بر سر منافع محدود است. بنا بر استدلال تاجفیل و ترنر مردم حسّ خود ارزشمندی و تعلق اجتماعی را از عضویت در گروه‌ها کسب می‌کنند و بنابراین در جهت ترسیم مقایسه‌های مطلوب بین گروه خود و سایر گروه‌ها، برانگیخته می‌شوند. به عبارت دیگر گروه‌های اجتماعی برای منابع نمادین مثل مقام و وجهه نیز درست مثل منابع مادی، رقابت می‌کنند. این نتیجه‌گیری از مطالعه‌هایی که «پارادایم گروه کمینه» تاجفیل (۱۹۷۰) را به کار می‌گیرند ناشی شده است، این پارادایم حاکی از آن است که تنها طبقه‌بندی افراد درون گروه‌های مختلف بدون هر گونه سابقه تعامل بین اعضای آنها، کافی است تا سوگیری بین گروهی را تحریک کند (همچنین نگاه کنید به

برور، ۱۹۷۹). در سال‌های اخیر نظریه هویت اجتماعی رفته رفته راه خود را برای ورود به ادبیات روان‌شناسی سیاسی هموار کرده است (کانور، مینگست، و سیگل‌من، ۱۹۸۰؛ گیسون و گوئر، ۲۰۰۰؛ هرینگ، جانکووسکی، و براون، ۱۹۹۰؛ تیلر و دکویی، ۱۹۹۵).

نظریه توجیه نظام (جاست و باناجی، ۱۹۹۴) و نظریه سلطه اجتماعی (سیدانیوس و پراتو، ۱۹۹۹) آخرین الحاقات به فهرست نظریه‌های مرتبط با روان‌شناسی سیاسی تبعیض میان گروهی هستند. برخلاف رویکردهای اولیه، هر دو رویکرد توجیه نظام و سلطه اجتماعی قصدمندانه موضوع‌های ایدئولوژی، عدالت، و روابط میان گروهی را در سطوح چندگانه تحلیل، مورد توجه قرار می‌دهند (نگاه کنید به جاست و میجر، ۲۰۰۱). نظریه توجیه نظام تلاش می‌کند ادبیات وسیع روان‌شناختی در زمینه تصورات قلبی درباره گروه را با نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در رابطه با نقش ایدئولوژی و مفهوم هشیاری کاذب یکپارچه کند (در این نوشتار باورهای کاذب به معنی اعتقاد به باورهای نادرستی هستند که به انقیاد و مطیع سازی فرد کمک می‌کنند) هدف این نظریه استفاده از متغیرهای اجتماعی، سیاسی، و روان‌شناختی برای فهم ثبات قابل توجه روابطی است که به طور سلسله‌مراتبی در بین گروه‌های اجتماعی سازمان یافته‌اند (چه بر پایه نژاد، قومیت، کاست، طبقه، جنسیت، گرایش جنسی، و مذهب باشند و چه بر پایه سایر موارد). جاست و باناجی (فصل ۱۷) استدلال می‌کنند که کارکرد تصورات قلبی اجتماعی نه تنها در خدمت توجیه ایگو و توجیه گروه برای دفاع و مشروعیت بخشی به علایق، موقعیت‌ها، و اعمال افراد و اعضای درون گروه است بلکه همچنین در خدمت توجیه نظام برای دفاع و مشروعیت بخشی وضع موجود نیز هست. نظریه سلطه اجتماعی که از سوی جیم سیدانیوس و فلیسیا پراتو (۱۹۹۹) ارائه شده، شباهت‌های زیادی با نظریه توجیه نظام دارد. شباهت از آن جهت که این نظریه نیز به بررسی شیوه‌ای می‌پردازد که بر آن اساس ایدئولوژی‌های توجیه‌کننده نظام (یا اسطوره‌های مشروعیت بخشی) که افراد زیادی از آنها حمایت می‌کنند، بر شکل‌گیری ثبات سرکوب‌گرانه و سازمان سلسله‌مراتبی روابط اجتماعی در بین گروه‌ها، کمک می‌کنند. نظریه سلطه اجتماعی عمدتاً به دنبال آن است تبیین‌های خود را در سطوح چندگانه تحلیل که شامل این موارد هستند شکل دهد: تفاوت‌های شخصیتی در زمینه نگرش نسبت به نابرابری مبتنی بر گروه (یا «گرایش سلطه‌گری اجتماعی»)، تفاوت‌های سرشتی میان مردان و زنان، و پویای‌های نهادهای اجتماعی «تقویت‌کننده سلسله‌مراتب» در مقابل نهادهای اجتماعی «تضعیف‌کننده سلسله‌مراتب» (نگاه کنید به فصل ۱۸). برخلاف بسیاری از نظریه‌ها در روان‌شناسی سیاسی، دیدگاه سلطه اجتماعی کاملاً در چارچوب نو ظهور روان‌شناسی تکاملی قرار گرفته است

(بارکو، کاسمیدس، و توبای، ۱۹۹۲؛ سیدانیوس و کورتسبن، ۲۰۰۳؛ سویر و ویلسون، ۱۹۹۸). اگرچه نفوذ دیدگاه‌های نئوداروینی که از سوی متفکرانی مثل همیلتون (۱۹۶۳)، تریورز (۱۹۷۱)، ویلیامز (۱۹۶۶)، و ویلسون (۱۹۷۵) معرفی شده‌اند، هنوز در روان‌شناسی سیاسی اندک است، اما نشانه‌هایی وجود دارد که نفوذ این دیدگاه‌ها در حال افزایش است. روان‌شناسان تکاملی نه تنها استدلال می‌کنند رفتار انسان محصول تعامل‌های پیچیده بین زمینه‌های ژنتیکی و محیط‌های فیزیکی و فرهنگی است، بلکه محیط‌های فرهنگی خود تحت تأثیر فشارهای انتخابی هستند. تا به حال کاربردهای اصلی تفکر تکاملی در روان‌شناسی سیاسی، در حوزه‌های «سلطه» و «سلسله‌مراتب» (نظیر سومیت و پترسون، ۱۹۹۷؛ ویگل، ۱۹۷۹)، و «پویایی‌های تعارض میان گروهی» و «روان‌شناسی سیاسی جنسیت» (رینولدز، فالگر، و وین، ۱۹۸۷؛ سیدانیوس و پراتو، ۱۹۹۹) بوده است.

مشکل دیرپای نژادپرستی

در مسأله نژادپرستی، روان‌شناسان سیاسی عموماً موافقند که نژادپرستی هنوز وجود دارد، اما تغییر شکل داده است. اگرچه بعضی مثل بوبو (فصل ۱۹) معتقدند نظریه‌های قدیمی‌تر مثل نظریه تعارض واقعی قادر به تبیین نگرش‌های نژادپرستانه کنونی در ایالات متحده و اروپا هستند، اما بسیاری بر این اعتقادند که نژادپرستی «پنهان» شده، و نیاز به نظریه‌ها و روش‌های جدید دارد. مؤثرترین رویکردها به «نژادپرستی جدید» شامل نظریه نژادپرستی مدرن (مک‌کاناهای، ۱۹۸۶)، نظریه نژادپرستی نمادین (سی‌یرز، ۱۹۸۸)، نظریه نژادپرستی دوسوگرایانه (کاتس و هس، ۱۹۸۸)، نظریه نژادپرستی پنهان (پتی‌گرو و میرتنس، ۱۹۹۵)، نظریه تنفر نژادی (کیندر و ساندرز، ۱۹۹۶)، و نظریه نژادپرستی آزارنده (داویدیو و گارتنر، ۱۹۸۶، ۱۹۹۸) است. در حالی که تفاوت‌های مهمی بین این دیدگاه‌های نظری وجود دارد، اما همه فرض بر این دارند که دیگر نژادپرستی کهنه و عریان، همانند گذشته تعیین‌کننده مهم نژادپرستی و نگرش‌های سیاسی نیست. در عوض این ادعا مطرح است که نژادپرستی کهنه جای خود را به شکلی ظریف‌تر و خزنده‌تر از پیش‌داوری نژادی داده که همیشه در دسترس آگاهی هشیار نیست (همچنین نگاه کنید به آیرز، ۲۰۰۱؛ دواين، ۱۹۸۹؛ نویسک، باناجی، و گرین‌والد، ۲۰۰۲).

در الگوهای مختلف «نژادپرستی جدید»، نظریه «نژادپرستی نمادین» مؤثرترین و بحث‌انگیزترین نظریه بوده است (سی‌یرز و کیندر، ۱۹۷۱؛ سی‌یرز، ۱۹۸۸). بر طبق این نظریه، پیش‌داوری نژادی جدید از ترکیب ارزش‌های اخلاقی سنتی (اخلاق کاری پروتستان و هنجارهای فرهنگی مرتبط با خود اتکایی)، و هیجان منفی معطوف به برون‌گروه‌های نژادی و قومی، به

وجود می‌آید. سی‌یرز و همکارانش استدلال می‌کنند که نگرش‌های نژادپرستانه نمادین از نژادپرستی سنتی و محافظه‌کاری سیاسی متمایز هستند، و تعیین‌کننده‌های عمده نگرش‌ها نسبت به سیاست‌هایی مثل مهاجرت، قانون عمل مثبت^۱، و کمک به اقلیت‌ها محسوب می‌شوند. نظریه نژادپرستی نمادین با انتقادهای بسیار زیادی نیز مواجه شده است (بویو، ۱۹۸۳؛ کولیو و همکاران، ۱۹۹۰؛ فازیو و همکاران، ۱۹۹۵؛ میلر، ۱۹۹۴؛ رادن، ۱۹۹۴؛ اشنایدنرمن و تتلاک، ۱۹۸۶؛ ویگل و هاوز، ۱۹۸۵). بعضی از جدیدترین انتقادهای، موضع بدیل این نظریه را تأیید کرده‌اند که با عنوان فرضیه سیاست‌های اصولی شناخته شده است، این فرضیه بیان می‌کند نگرش‌های نامطلوب آمریکایی‌های اروپایی‌تبار نسبت به ابتکار عمل در سیاست نژادی (نظیر طرح اتوبوس^۲، و قانون عمل مثبت) ناشی از نژادپرستی نیست بلکه ناشی از اعتقادات سیاسی مربوط به نقش صحیح حکومت و هنجارهای مبتنی بر عدالت و انصاف است (نگاه کنید به اشنایدنرمن، کروسبای، و هاوول، ۲۰۰۰؛ اشنایدنرمن و پیاتزا، ۱۹۹۳؛ اشنایدنرمن، پیاتزا، تتلاک، و کندریک، ۱۹۹۱). در فصل ۲۰، سی‌یرز، ون لار، کاریلو، و کاسترمن، در مقابل این انتقادهای سایر انتقادهای از دیدگاه نژادپرستی نمادین دفاع می‌کنند (برای بحث راجع به این موضوع‌ها همچنین نگاه کنید به فدریکو و سیدانیوس، ۲۰۰۲ a، و ۲۰۰۲ b).

تعارض، خشونت، و انتقال سیاسی

در بخش پایانی این کتاب، روان‌شناسی تعارض‌های عمده سیاسی، خشونت، و انتقال سیاسی درون و بین ملت - دولت را واریسی می‌کنیم. شواهد زیادی نشان می‌دهند قرن گذشته، خونین‌ترین قرن در تاریخ بشر بوده است. بیش از بیست جنگ مهم در طول قرن بیستم به وقوع پیوست که جان بیش از صد میلیون نفر را گرفت؛ برآورد شده که جنگ جهانی دوم به تنهایی منجر به مرگ پنجاه میلیون نفر شده است. به این آمار وحشتناک باید حدود ۱۷۰ میلیون نفر را نیز که در طول بیست کارزار نسل‌کشی قربانی شدند، اضافه کرد (رامل، ۲۰۰۱). علاوه بر نسل‌کشی‌ای که از سوی نازی‌ها صورت گرفت این فهرست شامل کشتار جمعی آرامنه از سوی ترک‌ها، میادین قتل عام کامبوج، کشتار بیش از هشتصد هزار نفر توتسیس در رواندا در طی دهه ۱۹۹۰، و هزاران کشته دیگر در بوسنی و هرزگوین نیز می‌گردد.

۱. affirmative action این کلمه را آمریکایی‌ها به کار می‌برند، معادل انگلیسی آن positive discrimination است. به معنی سیاست حصول اطمینان از این که تعداد خاصی از مشاغل و ... به افرادی از گروه‌های خاص داده می‌شود، گروه‌هایی که غالباً به دلیل نژاد، جنسیت، و سایر مسایل با آنها برخورد غیرمنصفانه‌ای می‌شود (Oxford advanced learner's dictionary - sixth edition 2000).

۲. busing به معنی انتقال کودکان با اتوبوس به منطقه‌ای دیگر به گونه‌ای که دانش‌آموزان متعلق به نژادهای مختلف را بتوان با یکدیگر آموزش داد (Oxford advanced learner's dictionary - sixth edition 2000). این طرح به هدف هم‌آمیزی نژادی و ممانعت از تفکیک نژادی اجرا می‌گردد.

با توجه به رنج بیش از حد انسان در قرن بیستم و تهدید مداوم حیات انسانی ناشی از نسل‌کشی، می‌توان استدلال کرد اینها جزء مهمترین موضوع‌هایی هستند که باید از سوی دانشمندان علوم اجتماعی مورد چالش قرار گیرند. اما چون از نظر اخلاقی و عملی مطالعه این پدیده‌ها در آزمایشگاه و سایر محیط‌های کاملاً کنترل شده امکان‌پذیر نیست، دانش علمی قطعی راجع به خشونت سیاسی محدود است. با این حال این محدودیت‌ها متفکران را از تلاش برای تحلیل موارد خشونت سیاسی مثل جنگ، نسل‌کشی، تروریسم، اعتراض، و انقلاب باز نداشته است (کلمن و همیلتون، ۱۹۸۸؛ مارتین، اسکولی، و لویت، ۱۹۹۰؛ مولر، ۱۹۸۰؛ رجای و فیلیپس، ۱۹۸۸؛ اشتاوب، ۱۹۸۹؛ تیلی، ۱۹۷۵).

روان‌شناسی اجتماعی خطاکاری و آسیب

هیچ شکلی از خشونت سیاسی و قیحانه‌تر از قتل عام نهادینه شده مردان، زنان، و کودکان بی‌گناه نیست. روان‌شناسان اجتماعی تلاش کرده‌اند تا با استفاده از شیوه‌های آزمایشی به این سؤال پاسخ دهند که چگونه ممکن است فاجعه‌ای مثل نسل‌کشی نازی‌ها به وقوع بپیوندد، مطالعه‌های استنلی میلگرام (۱۹۷۴) درباره «اطاعت از مراجع قدرت» نشان داد وادار کردن افراد بهنجار به اجرای شوک‌های دردناک و بالقوه مرگبار علیه دیگران، هنگامی که از طرف یک مرجع قدرت قانونی به انجام چنین کاری وادار می‌شوند چقدر آسان است. نتایج این آزمایش‌ها همراه با تحلیل‌های تاریخی دقیق و مفصل این نسل‌کشی و دیگر نسل‌کشی‌ها (آرنت، ۱۹۶۳) منجر به این شد که روان‌شناسان سیاسی به یک نتیجه‌گیری فوق‌العاده ناراحت‌کننده برسند. شواهد نشان می‌دهند که بیشتر، اگر نه همه موارد نسل‌کشی و کشتار جمعی از سوی افراد دچار شخصیت‌های شرور، نابهنجار، یا مرضی، انجام نگرفته‌اند، بلکه به وسیله افراد کاملاً عادی انجام یافته که در موقعیت‌های غیرعادی که از نظر اداری «عادی» تلقی می‌شده قرار داشته‌اند (کلمن و همیلتون، ۱۹۸۸؛ اشتاوب، ۱۹۸۹). این موضوع پیچیده با جزئیات بیشتری از سوی جان دارلی (فصل ۲۱) بسط داده شده است.

حملات ناگوار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و واشنگتن دی سی، به دنیا یادآور شد که خشونت سیاسی محدود به موارد جنگ و نسل‌کشی نیست، بلکه شامل تهدید از سوی تروریسم هم می‌شود. به دلیل این که مطالعه موضوع تروریسم اساساً دشوار است و به آسانی در معرض سوگیری سیاسی قرار می‌گیرد (فردی که از دید یک شخص «تروریست» است، ممکن است از نظر شخص دیگر «مبارز راه آزادی» به حساب آید)، از این رو رسیدن به بینش علمی دقیق در مورد تروریسم سخت است. سؤال‌های به ظاهر قابل بحث زیادی وجود

دارند که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: تروریسم دقیقاً چیست؟ آیا انواع مختلفی از تروریسم وجود دارد؟ خصوصیات روان‌شناختی افرادی که درگیر تروریسم می‌شوند چیست؟ تحت چه شرایطی تروریسم تأثیر سیاسی دارد؟ و سرانجام، مؤثرترین و بی‌ثمرترین شیوه‌های حکومت‌ها در مبارزه با تروریسم کدامند؟ هرچند روان‌شناسان سیاسی راهی طولانی برای رسیدن به پاسخ روشن و بی‌طرفانه این سؤال‌ها پیش رو دارند، اما مقاله‌ای که از سوی مارتا کرنشاو (فصل ۲۲) نوشته شده باید به عنوان یک برنامه‌کاری مفید برای شروع تفکر جدی‌تر و دقیق‌تر در مورد این سؤال‌های غامض، و در عین حال مهم، مدنظر قرار گیرد.

اعتراض و انقلاب

این موضوع که آیا خشونت سیاسی اساساً از مشروعیت اخلاقی برخوردار است یا خیر، با این حقیقت که ظاهراً آغاز انقلاب‌های موفق‌ی مانند انقلاب‌های فرانسه و آمریکا در قرن ۱۸، با اعمال غیرقابل توجیهی از خشونت جمعی همراه بوده‌اند، پیچیده‌تر شده است. این که هم اکنون آنها جنبش‌های اعتراضی مشروع قلمداد می‌شوند، دست‌کم تا حدودی ناشی از این حقیقت است که موفقیت‌آمیز بوده‌اند؛ این نمونه‌ها نشان می‌دهند دست‌کم گاهی اوقات هدف‌ها، به وسیله‌ها مشروعیت می‌بخشند. اما شاید سؤال بهتر و عملی‌تر این باشد که آیا تغییر اجتماعی و انتقال سیاسی هرگز می‌تواند بدون کشته شدن افراد محقق شود؟ قرن بیستم، علی‌رغم میراث خونین‌اش به ما نمونه‌های چندی از انقلابیون را ارائه می‌کند که پای بندی‌شان به صلح‌طلبی و روش‌های نافرمانی مدنی، نهایتاً به موفقیت آنها منجر گردید. مهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ، واسلاو هاول، و نلسون ماندلا به ترتیب امپراتوری‌های بریتانیا در هند، برتری نژادی در ایالات متحده، سلطه کمونیسم در جمهوری چک، و آپارتاید (تبعیض نژادی) در آفریقای جنوبی را شکست دادند.

این رویدادهای تاریخی به پرسشی کلیدی مرتبطند که دانشمندان علوم اجتماعی از دیرباز با آن مواجه بوده‌اند، آیا خشونت سیاسی، طبیعی و همخوان با شرایط بشر است یا این که نتیجه شرایط ویژه تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی است. اگر خشونت جمعی بخشی از ماهیت انسان است، بنابراین حداکثر چیزی که ما می‌توانیم به آن امیدوار باشیم کشف روش‌هایی برای مداخله است که کاربرد خشونت را به حداقل برسانند. اما اگر پرخاشگری سازمان‌یافته، نتیجه نیروهای ساختارمند اجتماعی باشد، پس دست‌کم به لحاظ نظری، منطقی است که خواستار حذف همه جانبه آن باشیم. ما دو مقاله را که از سوی هری اکشتاین (فصل ۲۳) و برند سیمون و برت کلاندرمانز (فصل ۲۴) نگارش یافته‌اند انتخاب کرده‌ایم که این مسایل و

موضوع‌های مرتبط با اعتراض و انقلاب را مورد بحث قرار می‌دهند.

پیشنادهایی برای مطالعه بیشتر

ما در این بخش درصدد بودیم مقدمه‌ای هم برای روان‌شناسی سیاسی و هم برای این کتاب، فراهم کنیم. هرچند در تحقق هدف دوم (ارایهٔ مقدمه بر این کتاب) موفق بوده‌ایم، اما تحقق هدف نخست (ارایهٔ مقدمه بر روان‌شناسی سیاسی) در قالب این صفحات محدود دشوار است. در نگارش این مقدمه، از برخی منابع ثانویه استفاده کرده‌ایم که مایل بودیم بعضی از آنها در این کتاب گنجانیده شوند. ما این موارد را به عنوان متون پیشنهادی در زمینهٔ روان‌شناسی سیاسی معرفی می‌کنیم: هرمان (۱۹۸۶)؛ آینگار و مک‌گوایر (۱۹۹۳)؛ کیندر (۱۹۹۸)؛ کیندر و سی‌یرز (۱۹۸۵)؛ کرسل (۱۹۹۳)؛ لائو و سی‌یرز (۱۹۸۶)؛ لوج و مک‌گراو (۱۹۹۵)؛ مونرو (۲۰۰۲)؛ سی‌یرز (۱۹۸۷)؛ سی‌یرز، هودی، و جرویس (۲۰۰۳)؛ استون و شافنر (۱۹۸۸).

REFERENCES

- Abelson, R.P., Kinder, D.R., Peters, M.D., & Fiske, S.T. (1982). Affective and semantic components in political person perception. *Journal of Personality and Social Psychology*, *42*, 619-630.
- Adorno, T.W., Frenkel-Brunswik, E., Levinson, D.J., & Sanford, R.N. (1950). *The authoritarian personality*. New York: Harper.
- Ahlfinger, N.R., & Esser, J.K. (2001). Testing the groupthink model: Effects of promotional leadership and conformity predisposition. *Social Behavior & Personality*, *29*, 31-41.
- Allport, G.W. (1937). *Personality: A psychological interpretation*. New York: Holt.
- Altemeyer, R.A. (1981). *Right-wing authoritarianism*. Winnipeg: University of Manitoba Press.
- Altemeyer, R.A. (1988). *Enemies of freedom: Understanding right-wing authoritarianism*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Arendt, H. (1963). *Eichmann in Jerusalem: A report on the banality of evil*. New York: Viking Press.
- Ayres, I. (2001). *Pervasive prejudice? Unconventional evidence of race and gender discrimination*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Barber, J.D. (1965). *The lawmakers*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Bargh, J.A., & Chartrand, T.L. (1999). The unbearable automaticity of being. *American Psychologist*, *54*, 462-479.
- Barkow, J.H., Cosmides, L., & Tooby, J. (1992). *The adapted mind: Evolutionary psychology and the generation of culture*. New York: Oxford University Press.
- Bettelheim, B. (1969). *The children of the dream*. New York: Avon.
- Bishop, G. F., Oldendick, R.W., & Tuchfarber, J.J. (1982). Political information processing: Question order and context effects. *Political Behavior*, *4*, 177-200.
- Blake, R.E., & Mouton, J.S. (1962). Overevaluation of own groups' product in ingroup competition. *Journal of Abnormal & Social Psychology*, *64*, 237-238.
- Bobo, L. (1983). Whites' opposition to busing: Symbolic racism or realistic group conflict? *Journal of Personality and Social Psychology*, *45*, 1196-1210.
- Brewer, M.B. (1979). In-group bias in the minimal intergroup situation: A cognitive-motivational analysis. *Psychological Bulletin*, *86*, 307-24.
- Campbell, D.T. (1965). Ethnocentrism and other altruistic motives. In D.Levine (Ed). *Nebraska symposium on motivation* (Vol. 13, pp. 282-311). Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Choi, J.N., & Ming, M.U. (1999). The organizational application of groupthink and its limitations in organizations. *Journal of Applied Psychology*, *84*, 297-306.
- Christie, R. (1954). Authoritarianism re-examined. In R. Christie & M.Jahoda (Eds.), *Studies in the scope and method of "The Authoritarian Personality"* (pp. 123-196). Glencoe, IL: Free Press.
- Christie, R., & Geis, F.L. (1970). *Studies in Machiavellianism*. New York: Academic Press.
- Cialdini, R.B. (2001). *Influence: Science and practice*. Boston: Allyn & Bacon.
- Colleau, S.M., Glynn, K., Lybrand, S., Merelman, R.M., Mohan, P., & Wall, J.E. (1990). Symbolic racism in candidate evaluation: An experiment. *Political Behavior*, *12*, 385-402.
- Connell, R.W. (1972). Political socialization in the American family: The evidence re-examined. *Public Opinion Quarterly*, *36*, 323-333.
- Conover, P.J., Mingst, K.A., & Sigelman, L. (1980). Mirror images in Americans' perceptions of nations and leaders during the Iranian hostage crisis. *Journal of Peace Research*, *17*, 325-337.
- Converse, P.E. (1964). The nature of belief systems in mass publics. In D.Apter (Ed.), *Ideology and discontent*. New York: Free Press.
- Deutsch, M., & Kinnvall, C. (2002). What is political psychology? In K.R.Monroe (Ed.), *Political psychology*

- (pp. 15-42). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Dovidio, J.F., & Gaertner, S.L. (1986). *Prejudice, discrimination and racism*. New York: Academic Press.
- Dovidio, J.F., & Gaertner, S.L. (1998). On the nature of contemporary prejudice: The causes, consequences, and challenges of aversive racism. In J.L.Eberhardt & S.T.Fiske (Eds.), *Confronting prejudice: The problem and the response* (pp. 3-32). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Downs, A. (1957). *An economic theory of democracy*. New York: Harper & Row.
- Easton, D., & Dennis, J. (1969). *Children in the political system*. New York: McGraw-Hill.
- Erikson, E.H. (1958). *Young man Luther: A study in psychoanalysis and history*. New York: Norton.
- Eysenck, H.J. (1954). *The psychology of politics*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Fazio, R.H., Jackson, J.R., Dunton, B.C., & Williams, C.J. (1995). Variability in automatic activation as an unobtrusive measure of racial attitudes: A bona fide pipeline? *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 1013-1027.
- Federico, C.M., & Sidanius, J. (2002a). Racism, ideology, and affirmative action, revisited: The antecedents and consequences of 'principled objections' to affirmative action. *Journal of Personality and Social Psychology* 82, 488-502.
- Federico, C.M., & Sidanius, J. (2002b). Sophistication and the antecedents of Whites' racial-policy attitudes: Racism, ideology, and affirmative action in America. *Public Opinion Quarterly*, 66, 145-176.
- Fiske, S.T. (1986). Scheme-based versus piecemeal politics: A patchwork quilt, but not a blanket of evidence. In R.R. Lau & D.O.Sears (Eds.), *Political cognition* (pp. 41-53). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Freud, S. (1930/1960). *Civilization and its discontents*. New York: Norton.
- Fromm, E. (1941). *Escape from freedom*. New York: Holt.
- George, A.L., & George, J.L. (1956). *Woodrow Wilson and Colonel House: A personality study*. New York: John Day.
- Gibson, J.L., & Gouws, A. (2000). Social identities and political intolerance: Linkages within the South African mass public. *American Journal of Political Science*, 44, 278-292.
- Glaser, J., & Salovey, P. (1998). Affect in electoral politics. *Personality and Social Psychology Review*, 2, 156-172.
- Graber, D.A. (2001). *Processing politics: Learning from television in the Internet age*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Green, D.P., & Shapiro, I. (1994). *Pathologies of rational choice: A critique of applications in political science*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Greenstein, F.I. (1969). *Personality and politics*. Chicago: Markham Publishing Company.
- Gruenfeld, D.H. (1995). Status, ideology, and integrative ideology on the U.S. Supreme Court: Rethinking the politics of political decision making. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68, 5-20.
- Hamilton, W.D. (1963). The evolution of altruistic behavior. *The American Naturalist*, 97, 354-356.
- Hermann, M.G. (Ed.) (1986). *Political psychology: Contemporary problems and issues*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Herring, M.H., Jankowski, T.B., & Brown, R.E. (1999). Pro-Black doesn't mean anti-White: The structure of African-American group identity. *The Journal of Politics*, 61, 363-386.
- Hess, R.D., & Torney, J.V. (1967). *The development of political attitudes in children*. Chicago: Aldine.
- Hobbes, T. (1651/1946). *Leviathan*. Oxford: Clarendon.
- Hobbes, T. (1651:1947). *Leviathan*. New York: McMillan.
- Hyman, H.H. (1959). *Political socialization: A study in the psychology of political behavior*. New York: Free Press.

- Iyengar, S., & Kinder, D. (1987). *News that matters: Television and American opinion*. Chicago: University of Chicago Press.
- Iyengar, S., & McGuire, W.J. (Eds.) (1993). *Explorations in political psychology*. Durham, NC: Duke University Press.
- Janis, I. (1972). *Victims of groupthink*. Boston: Houghton Mifflin.
- Jennings, K.M., & Niemi, R.G. (1974). *The political character of adolescence: The influence of families and schools*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Jennings, K.M., & Niemi, R.G. (1981). *Generations and politics: A panel study of young adults and their parents*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Jost, J.T., & Banaji, M.R. (1994). The role of stereotyping in system-justification and the production of false consciousness. *British Journal of Social Psychology*, 33, 1-27.
- Jost, J.T., Glaser, J., Kruglanski, A.W., & Sulloway, F. (2003). Political conservatism as motivated social cognition. *Psychological Bulletin*, 129, 339-375.
- Jost, J.T., & Major, B. (Eds.) (2001). *The psychology of legitimacy: Emerging perspectives on ideology, justice, and intergroup relations*. New York: Cambridge University Press.
- Judd, C.M., Krosnick, J.A., & Milburn, M.A. (1981). Political involvement in attitude structure in the general public. *American Sociological Review*, 46, 660-669.
- Katz, I. & Hass, R.G. (1988). Racial ambivalence and American value conflict: Correlational and priming studies of dual cognitive structures. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 893-905.
- Kay, A., Jimenez, M.C., & Jost, J.T. (2002). Sour grapes, sweet lemons, and the anticipatory rationalization of the status quo. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28, 1300-1312.
- Kelman, H.C., & Hamilton, V.L. (1988). *Crimes of obedience: Towards a social psychology of authority and responsibility*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Kerlinger, F.N. (1984). *Liberalism and conservatism*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Kinder, D. (1998). Opinion and action in the realm of politics. In G.Lindzey & E.Aronson (Eds.), *Handbook of social psychology* (4th ed., Vol. II, pp. 778-867). Boston: McGraw Hill.
- Kinder, D.R., & Sanders, L.M. (1996). *Divided by color: Racial politics and democratic ideals*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Kinder, D.R., & Sears, D.O. (1985). Public opinion and political action. In G.Lindzey & E.Aronson (Eds.), *Handbook of social psychology* (3rd ed., Vol. II, pp. 714-726). New York: Random House.
- Kressel, N.J. (Ed.) (1993). *Political psychology: Classic and contemporary readings*. New York: Paragon House.
- Lane, R.E. (1962). *Political ideology: Why the American common man believes what he does*. New York: Free Press.
- Langton, K.P. (1969). *Political socialization*. New York: Oxford University Press.
- Lasswell, H. (1930). *Psychopathology and politics*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lau, R.R., & Sears, D.O. (Eds.) (1986). *Political cognition*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Lodge, M., & McGraw, K.M. (Eds.) (1995). *Political judgment: Structure and process*. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- Lord, C.G., Ross, L., & Lepper, M. (1979). Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 2098-2109.
- Martin, J., Scully, M., & Levitt, B. (1990). Injustice and the legitimization of revolution: Damning the past, excusing the present, and neglecting the future. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59, 281-290.
- McCullough, D. (2001). *John Adams*. New York: Simon & Schuster.
- McGuire, W.J. (1985). Attitudes and attitude change. In G. Lindzey & E.Aronson (Eds.), *Handbook of social*

- psychology* (pp. 233-346). New York: Random House.
- Milburn, M.A. (1991). *Persuasion and politics: The social psychology of public opinion*, Pacific Grove, CA: Brooks/ Cole.
- Milgram, S. (1974). *Obedience to authority: An experimental view*. New York: Harper & Sons.
- Miller, A.H. (1994). Social groups as symbols in America's sense of democratic consensus. In A.H.Miller & B.E. Gronbeck (Eds.), *Presidential campaigns and American self images*. Boulder, CO: Westview.
- Mischel, W. (1968). *Personality and assessment*. New York: Wiley.
- Monroe, K.R. (Ed.) (2002). *Political psychology*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Mullen, B., Futrell, D., Stairs, D., Tice, D., Baumeister, R., Dawson, K., Riordan, C., Radloff, C., Goethals, G., Kennedy, J., & Rosenfeld, P. (1986). Newscasters' facial expressions and voting behavior of viewers: Can a smile elect a president? *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 291-295.
- Muller, E.N. (1980). The psychology of political protest and violence. In *Political Conflict: Theory and Research* (pp. 69-99). New York: The Free Press.
- Niemi, R.G. (1999). Editor's introduction. *Political Psychology*, 20, 471-476.
- Oppenheim, A.N., Torney, J., & Farnen, R. (1975). *Civic education in ten countries*. New York: The Halstead Press.
- Pettigrew, T.F. (1959). Regional differences in anti-Negro prejudice. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 59, 28-36.
- Pettigrew, T.F., & Meertens, R.W. (1995). Subtle and blatant prejudice in Western Europe. *European Journal of Social Psychology*, 25, 57-75.
- Popkin, S.L. (1991). *The reasoning voter: Communication and persuasion in presidential campaigns*. Chicago: University of Chicago Press.
- Pratto, E, Sidanius, J., Stallworth, L.M., & Malle, B.F. (1994). Social dominance orientation: A personality variable predicting social and political attitudes. *Journal of Personality and Social Psychology*, 67, 741-763.
- Raden, D. (1994). Are symbolic racism and traditional prejudice part of a contemporary authoritarian attitude syndrome? *Political Behavior*, 16, 365-384.
- Rahn, W.M., Aldrich, J., Borgida, E., & Sullivan, J. (1990). A social-cognitive model of candidate appraisal. In J. Ferejohn & J.Kuklinski (Eds.), *Information and democratic process*. Chicago: University of Chicago Press.
- Reich, W. (1946/1970). *The mass psychology of fascism* (Trans. V.R.Carfagno). New York: Farrar, Straus, & Giroux.
- Rejai, M., & Phillips, K. (1988). *Loyalists and revolutionaries: Political leaders compared*. Praeger.
- Reynolds, V., Falger, V., & Vine, I. (1987). *The sociobiology of ethnocentrism: Evolutionary dimensions of xenophobia, discrimination, racism and nationalism*. Beckenham, Kent: Croom Helm.
- Rokeach, M. (1960). *The open and closed mind*. New York: Free Press.
- Ross, L., & Nisbett, R.E. (1991). *The person and the situation: Perspectives of social psychology*. Philadelphia: Temple University Press.
- Rummel, R.J. (2001). Freedom, democracy, peace; power, democide and war. <http://www.mega.nu:8080/ampp/%20rummel/welcome.html>.
- Sales, S.M. (1972). Economic threat as a determinant of conversion rates in authoritarian and nonauthoritarian churches. *Journal of Personality and Social Psychology*, 23, 420-428.
- Sales, S.M. (1973). Threat as a factor in authoritarianism: An analysis of archival data. *Journal of Personality and Social Psychology*, 28, 44-57.
- Sears, D.O. (1987). Political psychology. *Annual Review of Psychology*, 38, 229-255.

- Sears, D.O. (1988). Symbolic racism. In P.A.Katz & D.A. Taylor (Eds.), *Eliminating racism: Profiles in controversy*. (pp. 53-84). New York: Plenum.
- Sears, D.O. (1994). Ideological bias in political psychology: The view from scientific hell. *Political Psychology*, 15, 547-556.
- Sears, D.O., Huddy, L., & Jervis, R. (Eds.) (2003). *Handbook of political psychology*. New York: Oxford University Press.
- Sears, D.O., & Kinder, D.R. (1971). Racial tensions and voting in Los Angeles. In W.Z.Hirsch (Ed.), *Los Angeles: Viability and prospects of metropolitan leadership*. New York: Praeger.
- Sherif, M., Harvey, O.J., White, B.J., Hood, W.R., & Sherif, C.W. (1954/1961). *Intergroup conflict and cooperation: The Robber's Cave experiment*. Norman, OK: Oklahoma Book Exchange.
- Shils, E.A. (1954). Authoritarianism: "right" and "left." In R. Christie & M.Jahoda (Eds.), *Studies in the scope and method of "The Authoritarian Personality"* (pp. 24-49). Glencoe, Illinois: Free Press.
- Sidanius, J. (1985). Cognitive functioning and sociopolitical ideology revisited. *Political Psychology*, 6, 637-661.
- Sidanius, J. (1988). Political sophistication and political deviance: A structural equation examination of context theory. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 37-51.
- Sidanius, J., & Ekehammar, B. (1979). Political socialization: A multivariate analysis of Swedish political attitudes and preference data. *European Journal of Social Psychology*, 9, 265-279.
- Sidanius, J., & Kurzban, R. (2003). Evolutionary approaches to political psychology. In D.O.Sears, L.Huddy, & R. Jervis, R. *Handbook of Political Psychology*. New York: Oxford University Press.
- Sidanius, J., & Pratto, F. (1999). *Social dominance: An intergroup theory of social hierarchy and oppression*. New York: Cambridge University Press.
- Simon, H.A. (1985). Human nature in politics: The dialogue of psychology with political science. *The American Political Science Review*, 79, 293-304.
- Smith, M., Bruner, J.S.M., & White, R.W. (1956). *Opinions and personality*. New York: Wiley.
- Sniderman, P.M., & Tetlock, P.E. (1986). Symbolic racism: Problems of motive attribution in political analysis. *Journal of Social Issues*, 42, 129-150.
- Sniderman, P.M., Crosby, G.C., & Howell, W.G. (2000). The politics of race. In D.O.Sears, J.Sidanius & L.Bobo (Eds.), *Racialized politics: Values, ideology, and prejudice in American public opinion* (pp. 236-279). Chicago: University of Chicago Press.
- Sniderman, P.M., Piazza, T., Tetlock, P.E., & Kendrick, A. (1991). The new racism. *American Journal of Political Science*, 35, 423-447.
- Sober, E., & Wilson, D.S. (1998). *Unto others: The evolution and psychology of unselfish behavior*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Somit, A., & Peterson, S.A. (1997). *Darwinism, dominance and democracy: The biological bases of authoritarianism*. Westport, CT: Praeger.
- Staub, E. (1989). *The roots of evil: The psychological and cultural origins of genocide*. New York: Cambridge University Press.
- Stone, W.F. (1980). The myth of left-wing authoritarianism. *Political Psychology*, 2, 3-19.
- Stone, W.F. (1981). Political psychology: A Whig history. In S.L.Long (Ed.), *The handbook of political behavior* (Vol. 1, pp. 1-67). New York: Plenum.
- Stone, W.F., & Schaffner, P.E. (1988). *The psychology of politics*. New York: Springer-Verlag.
- 't Hart, P, Stern, E.K., & Sundelius, B. (1997). *Beyond groupthink: Political group dynamics and foreign policy-making*. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- Tajfel, H. (1970). Experiments in intergroup discrimination. *Scientific American*, 223, 96-102.
- Tetlock, P.E. (1983). Cognitive style and political ideology. *Journal of Personality and Social Psychology*, 45, 118-126.
- Tetlock, P.E. (1994). Political psychology or politicized psychology: Is the road to scientific hell paved with good

- moral intentions? *Political Psychology*, 15, 509-529.
- Thomas, L.E., & Stankiewicz, J.F. (1974). Family correlates of parent-child attitude congruence: Is it time to throw in the towel? *Psychological Reports*, 34, 1038.
- Tilly, C. (1975). Revolution and collective violence. In F.I. Greenstein, & W.P. Nelson (Eds.), *Handbook of political science: Macropolitical theory (Vol. 7)*. Addison-Wesley.
- Trivers, R.L. (1971). The evolution of reciprocal altruism. *Quarterly Review of Biology*, 46, 35-57.
- Tyler, T.R., & DeGoey, P. (1995). Collective restraint in social dilemmas: Procedural justice and social identification effects on support for authorities. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 482-497.
- Valentino, N.A. (1999). Crime news and the priming of racial attitudes during evaluations of the president. *Public Opinion Quarterly*, 63, 293-320.
- Van Ginneken, J. (1988). Outline of a cultural history of political psychology. In W.F. Stone & P. Schaffner (Eds.), *The psychology of politics* (2nd ed., pp. 3-22). New York: Springer-Verlag.
- Volkan, V.D., Itzkowitz, N., & Dod, A.W. (1999). *Richard Nixon: A psychobiography*. New York: Columbia University Press.
- Wallas, G. (1908). *Human nature in politics*. London: A. Constable.
- Ward, D. (2002). Political psychology: Origins and development. In K.R. Monroe (Ed.), *Political psychology* (pp. 61-78). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Watts, M.W. (1999). Are there typical age curves in political behavior? The "age invariance" hypothesis and political socialization. *Political Psychology*, 20, 477-500.
- Weigel, R.H., & Howes, P.W. (1985). Conceptions of racial prejudice: Symbolic racism reconsidered. *Journal of Social Issues*, 41, 117-138.
- Westholm, A. (1999). The perceptual pathway: Tracing the mechanisms of political value transfer across generations. *Political Psychology*, 20, 525-552.
- Wiegele, T. (1979). *Biopolitics: Search for a more humane political science*. Boulder, CO: Westview Press.
- Williams, G.C. (1966). *Adaptation and natural selection*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Wilson, E.O. (1975). *Sociobiology: The new synthesis*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Wilson, G.D. (Ed.). (1973). *The psychology of conservatism*. San Diego, CA: Academic Press.
- Zaller, J.R. (1992). *The nature and origins of mass opinion*. New York: Cambridge University Press.